

با توجه به دانشجویی بودن کار و عدم فرصت بررسی و باز بینی خالی از اشکال نخواهد بود.

www.ali-yazdanbakhsh.ir

منطق-خلاصه-تست -

استاد دکتر یزدان بخش-بهمن ۱۳۹۶

حانیه افسری وشهیدی وداوودی وکریمی

رؤوس ثمانیه:

روشی است در آن برخی مؤلفان پیش از ورود به مباحثی علمی به عنوان تمهید مقدمه و برای روشن ساختن ذهن مبتدی مطالبی را ابتدا نوشته‌ها می‌آورند که به آن رؤوس ثمانیه گویند.

برخی مهم‌ترین‌های این روش:

۱- تعریف علم. ۲- موضوع علم.

۳- مؤلف علم ۴- ابواب و مباحث علم.

تعاریف علم:

۱- از تصورات بدیهی و مستغنی از تعریف دانسته‌اند و آنرا کیفیات نفسانی و وجدانی می‌دانند و هرکس آنرا به وضوح در خود می‌یابد.

۲- برخی معتقدند علم غیرقابل تعریف است.

۳- تعریف مستلزم دور است، زیرا هر چیزی به وسیله‌ی علم شناخته می‌شود و علم باید به وسیله‌ی خود علم شناخته.

اما برخی در تعریف علم آورده‌اند:

الْعِلْمُ هُوَ الصُّورَةُ الْحَاصِلَةُ مِنَ الشَّيْءِ عِنْدَ الْعَقْلِ.

یعنی علم عبارت است از: صورتی از شیء در نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود. علم ما به فلان شخص یا انسان و حیوان و مثلث.

مانند: علم به زمین کروی است.

شباهت ذهن با آینه

۱- تا چیزی مقابل آینه قرار نگیرد، نقشی از آن در آینه به وجود نمی‌آید همان‌طور که تا ذهن به امری توجه نکند صورتی از آن امر ذهن به وجود نمی‌آید.

۲- چیزی در برابر آینه قرار می‌گیرد، صورتی از آن در آینه نقش می‌بندد و آینه آن صورت را می‌پذیرد. تا ذهن امری توجه کند، صورتی از آن در ذهن ارتسام می‌یابد و ذهن آن صورت را می‌پذیرد.

۳- صورتی که در آینه نقش می‌بیند یا ذوق‌صورة کمال نسبت و ارتباط را دارد. مانند: اسب صورت اسب. صورتی هم که از اشیاء در ذهن به وجود می‌آید با اصل آن‌ها نسبت دارد.

اختلاف ذهن و آینه:

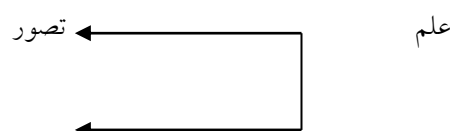
در آینه فقط صورت محسوسات و ملموسات منقش می‌گردد، حالیکه در آینه علاوه بر صورت مشمومات و محسوسات مانند صورت فلان بو، زبری و نرمی و سردی و گرمی نظر و توجه دارد.

علم حصولی و حضوری

حصولی: صورت حاصل در ذهن.

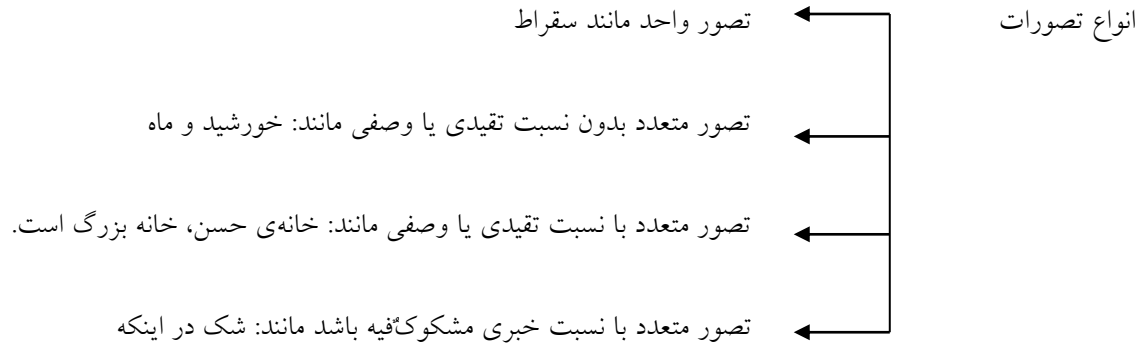
حضوری: معلوم خود در نزد عالم حاضر باشد.

علم یعنی همان صورتی که در ذهن حاصل می‌شود.



تصدیق

تصور: عبارت از صورت ساده ذهنی اسناد چیزی چیز دیگر نباشد.

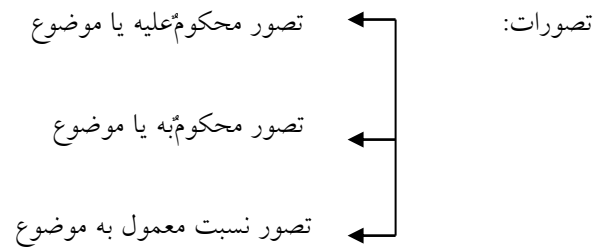


«حسن عالم است»

تصدیق: اسناد امری به امر دیگر به ایجاب و سلب باشد مانند:

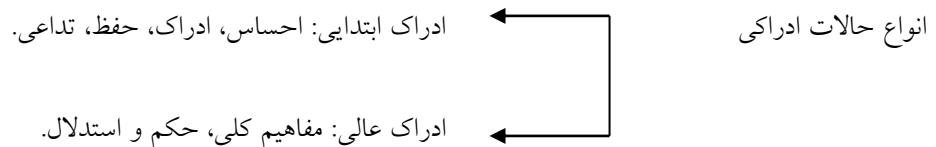
انسان حیوان است.

هر تصدیق مستلزم ۳ تصور است:



فکر و وقوع خطا در آن:

فکر: حالات ادراکی که موجب علم و آگاهی می‌شود.



کشف مجهول به وسیله‌ی معلول را فکر گویند.

این است که فکر را چنین تعریف کرده‌اند:

أَلْفِكْرُ تَرْتِيبُ أُمُورٍ مَعْلُومَةٍ لِلتَّأْدَى إِلَى مَجْهُولٍ.

ترتیب: قرار دادن اجزای مختلف به جای خود، با رعایت تقدم و تأخر که بر روی هم مجموعه‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند.

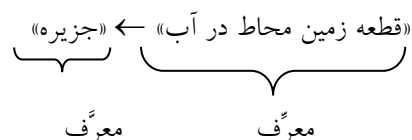
امور معلوم: معلومات تصویری و معلومات تصدیقی.

لِلتَّأْدَى إِلَى مَجْهُولٍ دلالت بر علت غائی دارد. زیرا هدف ذهن از یافتن این مواد و مرتب ساختن آنها همان کشف مجهول است.

تصور مجهول به وسیله‌ی تصورات معلوم کشف می‌شود و تصدیق مجهول به وسیله‌ی تصدیقات معلوم.

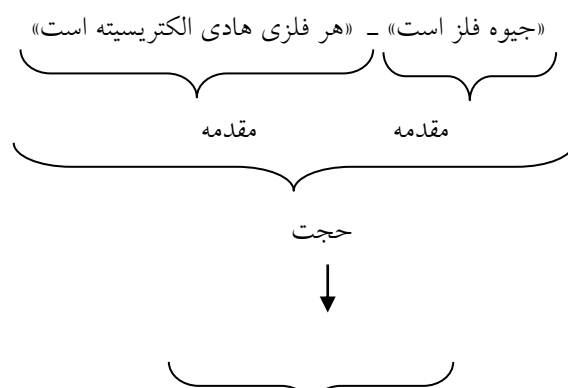
هر یک از تصورات معلوم را که به کار کشف تصور مجهول بیاید موصل و مجموع آن تصورات معلوم را معرف یا تعریف یا قول یا شارح نامند.

تصور مجهولی که به وسیله‌ی تصورات معلوم، معلوم می‌گردد معرف نام دارد.



هر یک از تصدیقات معلوم را که برای اثبات تصدیق مجهول به کار می‌رود مقدمه و مجموع آنها را حجت یا استدلال نامند.

و تصدیق مجهولی که به وسیله‌ی حجت معلوم شده نتیجه گویند.



«جیوه های الکتریسیته است»

نتیجه

تعریف منطق از دیدگاه ابن سینا و خواجه طوسی و قطب الدین شیرازی:

منطق علم یا صناعتی است که در آن طرق مختلف انتقال ذهن از معلوم به مجهول آموخته می شود، و انتقالات صحیح از انتقالات غیر صحیح ممتاز می گردد. به عبارت دیگر منطق علمی است که کیفیت مجهولات را به وسیله ی معلومات بیان می کند و طرق صحیح استخراج مجهول از معلوم را باز می نماید و به تعبیر ساده تر علمی که از طریق فکر کردن صحیح را می آموزد.

تعریف منطق از دیدگاه منطقیان متأخر:

منطق آلتی است قانونی که به کار بستنش ذهن را از خطا اندیشه محفوظ می دارد.

قانون: در اصل به معنی مسطره یعنی خط کش است.

در اصطلاح $\Leftarrow$ امری کلی که منطق بر جمیع جزئیات خود باشد و احکام جزئیات بدان وسیله شناخته می شود.

$\Leftarrow$ آلت قانونی: آلتی دارای کلیت است جزئی نیست.

اهمیت فایده منطق

۱- منطق راه و رسم صحیح اندیشیدن و درست فکر کردن

۲- تحصیل هر علم و دانش و اساساً بازشناختن حق از باطل منوط و موقوف بدان است.

۳- وسیله ی وصول به سعادت و رستگاری

گاه صورت قیاس صحیح است یعنی شرایط انتاج و حد وسط را دارا می باشد.

اما ماده ی آن برای برهان صحیح نیست.

مانند عیب در ماده مانند:

أُسودَ هموزن افعال است - هر هموزن افعلی حقیقت تفضیلی است.

پس: أُسودَ صفت تفضیلی است.

که در این قیاس، شرایط نتایج و حد وسط رعایت اما ماده‌ی کبری آن معیوب است.

ابن سینا در دانشنامه‌ی علایی می‌گوید: علم، علم ترازوست و علم‌های دیگر علم سود و زیان است. و هر دانشی که به ترازو

سخته نبود یقین نبود، پس به حقیقت دانش نبود. پس چاره نیست از آموختن علم منطق.

غزالی $\Leftarrow$ از مخالفان سرسخت فلسفه و تحصیل آن $\Leftarrow$ حرام

تحصیل منطق $\Leftarrow$ موجب امتیاز حق از باطل

عقیده‌ی مخالفان منطق:

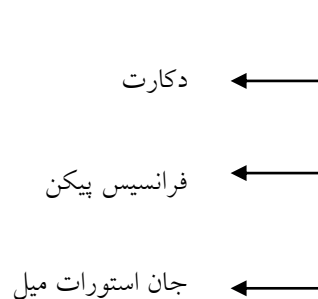
۱- مجموعه‌ی قواعد و قوانینی است که به هیچ‌وجه استفاده‌ی علمی بر آن مترتب نیست.

۲- ندانستن و دانستن آن تأثیری در جریان استدلال‌ات ندارد.

۳- منطق امری تصنعی و نوعی لغاظی دانسته‌اند که اساساً منجر به کشف مجهول نمی‌شود و درواقع با استدلال فطری و واقعی

مغایر است.

از مخالفان سرسخت منطق

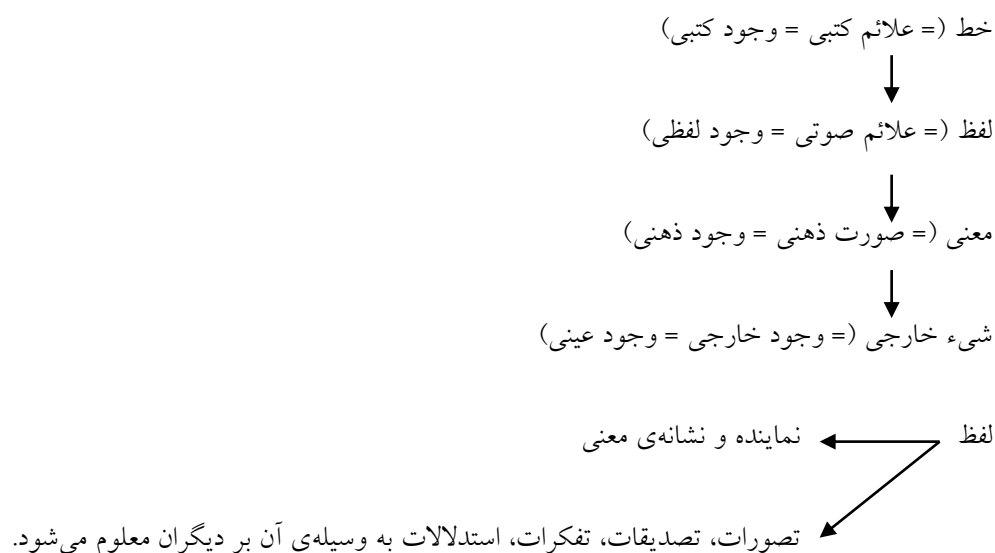


مناظره‌ی متی بن یونس و ابوسعید سیرافی $\Leftarrow$ بی‌حاصلی منطق و عدم لزوم آن.

ایراد شیخ ابوسعید ابوالخیر به ابن سینا مبنی بر $\Leftarrow$ بازگشت تمام قیاسات به شکل اول $\Leftarrow$ شکل اول خود مصادره‌ی به مطلوب $\Leftarrow$ دور محسوب محسوب می‌شود.

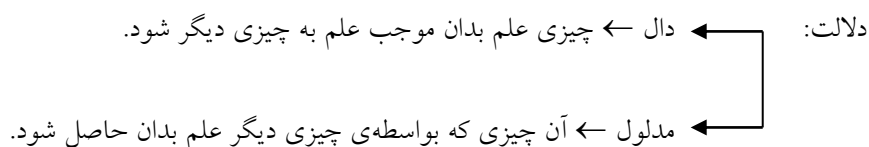
مبحث الفاظ

بخش دوم



دلالت و اقسام سه‌گانه

دلالت: عبارت از بودن شیء است به نحوی که از علم به آن علم به چیز دیگر حاصل شود.



اقسام دلالت

دلالت عقلی: دلالتی که سبب آن عقل باشد. مانند: دود بر آتش صانع بر مصنوع

دلالت طبعی: عبارت است از دلالت آثار خارجی بدنی بر حالات طبیعی یا نفسانی. زبان عواطف: آثار خارجی بدنی نشانه‌ی عواطف درونی است.

دلالت وضعی: دلالتی که سبب آن وضع یا قرارداد باشد، چیزی علامت یا نشانه‌ی چیزی دیگر باشد. مانند: دلالت سیاهی بر ماتم، علائم مخابرات بر معانی مخصوص. دلالتی که مورد توجه منطق است $\Leftarrow$ لفظ بر معنی.

اقسام دلالت لفظ بر معنی:

۱- دلالت مطابقه

۲- دلالت تضمن

۳- دلالت التزام

۱- دلالت مطابقه: دلالت لفظ بر تمام موضوع له، مانند: خانه بگویند مراد تمام حیاط و اطاق ها و در و پنجره و غیره باشد.

۲- دلالت تضمن: دلالت لفظ بر جزء معنی موضوع له، مانند: اینکه دیوار خانه ی کسی خراب شده است گوید خانه ی من خراب شده است.

۳- دلالت التزام: دلالت لفظ به امری که خارج از معنی موضوع له است، ولی در ذهن با آن ملازم است. مانند: دلالت سه بر فردیت. شیر بر شجاع.

اقسام لفظ

مفرد و مرکب

لفظ مرکب: ۱- خود دارای اجزا باشد. مانند: حسن مهندس است.

۲- معنی آن نیز دارای اجزا باشد. مانند: حسن مهندس است، چند صورت ذهنی در ما حاصل می شود. «صورت حسن» و «صورت مهندس»

۳- جزء لفظ بر جزء معنی دلالت کند. مانند: لفظ «حسن» دلالت بر «معنی حسن»

اقسام لفظ مفرد:

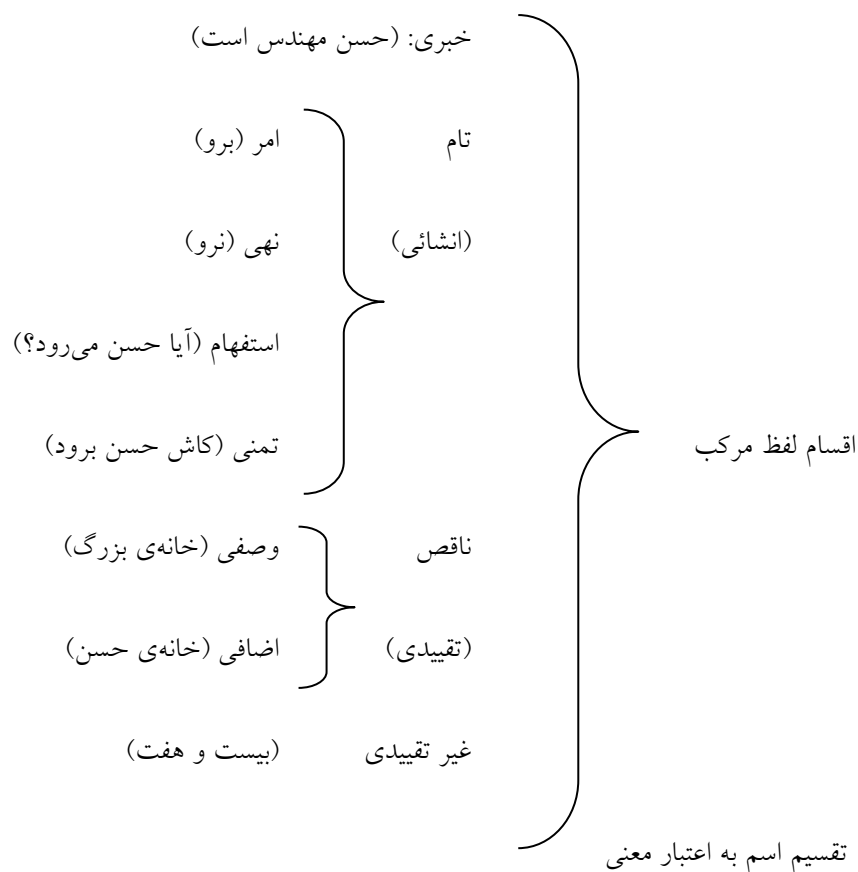
۱- اسم: لفظی که به خودی، خود و به تنهایی دارای معنی مستقلی است. «هوشنگ» و «سیر» و «متر»

۲- کلمه: لفظی که به خودی، خود و به تنهایی بر معنی مستقلی دلالت کند و زمان آن معنی را نیز برساند. کلمه در اصطلاح علم عربیت فعل نامیده می شود.

مانند: «می‌رود» که بر رفتن فاعلی در زمان حال یا آینده دلالت دارد.

۳- اداة: لفظی که به خودی، خود و به تنهایی معنای مستقلی از آن مستفاد نشود.

مانند: «به» و «از» و «در».



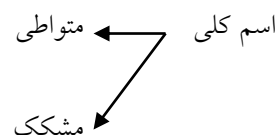
۱- اسمی که تنها دارای یک معنی است (متحدالمعنی) مانند «انسان»

۲- اسمی که دارای چند معنی است (متکثرالمعنی) مانند «عین»

متحدالمعنی ← در نزد نحویان ← اسم معرفه و در اصطلاح منطقیان ← جزئی نامیده می‌شود.

مانند: اصفهان، رخس، علی

متکثرالمعنی ← کلی و مشترک معنوی نامیده می‌شود. مانند: انسان و حیوان.



اسمی که دارای چند معنی باشد، یعنی هم‌چنان که برای معنی است، موضوع برای معنی دیگر هم هست بدون علاقه مشترک لفظی نام دارد.

اسم را بازای معنایی وضع کرده و سپس آن را از معنی به معنی دیگر نقل کرده. به نحوی که معنا نخستین آن تقریباً متروک مانده باشد، و وقتی بدون قرینه استعمال شود، فقط معنی دوم متبادر به ذهن گردد، آن را منقول گویند.

منقول:

۱- شرعی: اهل شرع ← منقول شرعی ← مانند: «صلوة» و «حج»

۲- عرفی: عرف عام و گاه اهل علمی مخصوص. منقول عرفی مانند دابة که در اصل لغت برای هر جنبه‌ای وضع شده در عرف عام: چارپا

۳- اصطلاحی: مانند حجت، که در اصل لغت «غلبه بر خصم» است، و در اصطلاح علمای منطق عبارت از مجموعه تصدیقات معلومی که کشف تصدیق مجهول منجر شود.

حقیقت: معنی اصلی به معنی دیگر منتقل شود ولی معنی اصلی متروک نباشد، بلکه گاه برای اصلی و گاه برای معنی دوم و کاربرد آن برای معنی اصلی حقیقت

مجاز: کاربرد آن برای معنی دوم را مجاز گویند.

بخش سوم

تصورات

جزئی: شامل افراد متعدد (خارجی یا فرضی) نمی شود. (سقراط - این درخت - تصویری که

هرکس

از خانواده و آشنایان خود دارد - تمام اسماء - اعلام - هر اسمی که با " این " و " آن " بیاید).

مفهوم (تصور)

کلی: فی نفسه بر افراد متعدد (خارجی یا فرضی) صادق باشد و بتوان افراد متعدد برایش فرض

کرد. (فیلسوف، میز و دیو)

وقتی مفهوم خدا را به کار می بریم، ما به نفس خود مفهوم خدا می پردازیم و به الله کاری نداریم، پس مفهومی کلی است. به

همین دلیل است که برای اثبات توحید نیاز به استدلال است و چه بسا اقوام به خدایان متعدد قائل باشند.

هریک از افرادی که کلی بر آن ها صادق است، مصداق آن کلی هستند.

مانند: سقراط که مصداق انسان است و انسان بر آن صدق می کند.

جزئی و کلی بودن، ذات صفت معنی و مفهوم است و عرض صفت نفس.

لفظ جزئی: لفظی است که بر معنی جزئی دلالت داشته باشد. (هوشنگ)

لفظ کلی: لفظی است که بر معنی کلی دلالت داشته باشد. (انسان)

در منطق مفاهیم کلی مدنظر است، چون امور جزئی دائم در حال تغییر هستند.

در امور کلی امکان فرض افراد متعدد برای آن ها کافی است و ضرورتی ندارد که آن افراد در خارج وجود داشته باشند.

وجود افراد کلی در خارج یا عدم آن ها بر اساس مفاهیم عقلی به ۶ قسمت تقسیم می شود.

۱- کلی که در خارج فردی ندارد و به وجود آمدن فرد آن محال است. (شریک الباری)

۲- کلی که در خارج فردی ندارد و به وجود آمدن فرد آن ممکن است. (دریای سیماب)

۳- کلی که در خارج یک فرد دارد و به وجود آمدن فرد دیگر آن محال است. (واجب الوجود)

۴- کلی که در خارج یک فرد دارد و به وجود آمدن افراد دیگر آن ممکن است. (خورشید)

۵- کلی که در خارج افراد متعدد متناهی دارد. (انسان)

۶- کلی که در خارج افراد نامتناهی دارد. (نفوس ناطقه ی بشری)

تبصره : بعضی از حکما معتقد بر عقیده بعد متناهی نفوس ناطقه هستند که مبتنی بر پذیرفتن ۳ اصل است:

۱- بقای روح : روح پس از مرگ نابود نمی شود.

۲- بطلان تناسخ : روح پس از خروج از بدن به کالبد حیوان یا انسان دیگر ورود نمی کند.

۳- عالم بدو زمانی نیست. (چون که بدو زمانی باشد، نفوس ناطقه معدود شمرده می شود).

فرق کل و کلی

کلی : شامل افراد متعدد باشد.

کل : چیزی که مرکب از اجزا باشد.

وجوه امتیاز کل و کلی:

۱- کلی بر افراد خود قابل حمل است ولی کل بر اجزا خود قابل حمل نیست .

در کلی: انسان ————— می توان گفت حسین انسان است .

در کل : ساعت ————— نمی توان گفت عقربه ساعت است.

۲- کلی ممکن است بدون فرد خارجی باشد (دریای جیره) ولی وجود کل مستلزم وجود اجزاست. (آجر، آهن و ... برای وجود عمارت).

۳- کلی با از دست دادن برخی یا همه افراد از کلی بودن نمی افتد، اما کل با از دست دادن حتی یک جزء از اجزاء ، ناقص می شود .

۴- کل در خارج از ذهن وجود دارد ولی کلی بیرون از ذهن وجود ندارد .

نسب اربع

بین دو کلی همواره یکی از نسبت های چهارگانه ی زیر برقرار است .

۱- تساوی : هرچه بر این کلی صدق کند بر دیگری نیز صادق باشد و بالعکس (انسان و ناطق) [حسن انسان است / حسن ناطق است]

دو کلی در صورتی مساوی هستند که مصادیق آن دو مشترک باشد . (هرچه مصداق یکی باشد، مصداق دیگری هم باشد)

۲- تباین : زمانی که هیچ یک از کلی ها بر هیچ فرد آن دیگری صادق نباشد . (انسان و اسب)

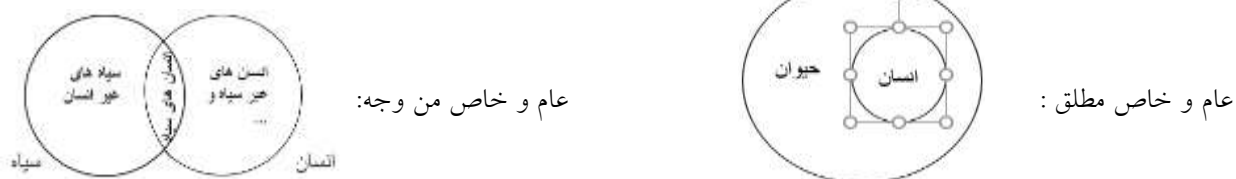
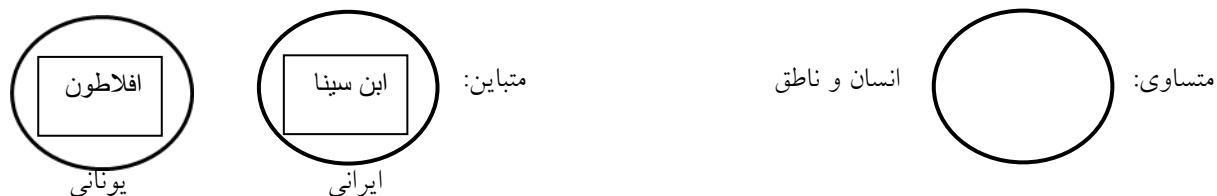
مصداق انسان با مصداق اسب کاملاً متفاوت است و هیچ مصداق مشترکی ندارند.

عموم و خصوص مطلق : در صورتی که بین دو کلی فقط یکی از آن ها بر تمام افراد دیگری صادق باشد . (انسان و حیوان)

۴- عموم و خصوص من وجه : در صورتی که بین دو کلی، هریک نسبت به دیگری از جهتی کلی تر (اعم) باشد و از

جهتی اخص (محدود تر) . [دو کلی افراد مشترکی داشته باشند و هر یک نیز دارای افراد مخصوص خود باشند]

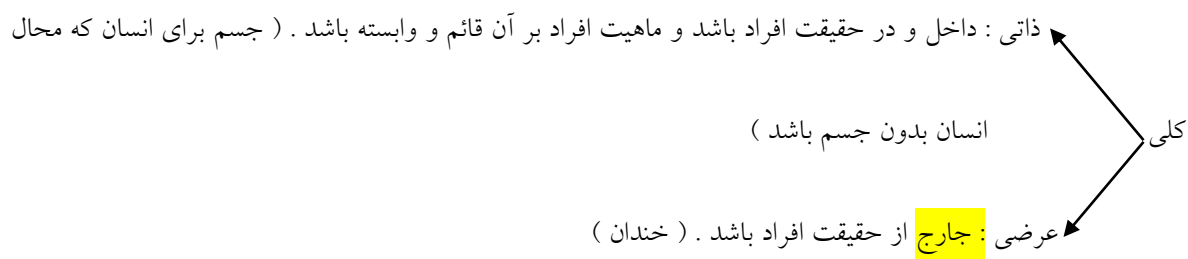
می توان نسب اربع را به صورت دو دایره نشان داد.



کلیات خمس

چند قرن پس از ارسطو، فیلسوف معروف اسکندرانی، فورفوریوس به تقسیم اصلی و مهم کلی پرداخته و آن را مقدمه ی باب

مقولات قرار داده است و نام ایساغوجی (در یونان : مقدمه) را بر آن نهاده است .



آن چه شیء در وجود به آن محتاج است، ذاتی نیست .

اوصاف ذاتی : هر امر ذاتی دارای تمام اوصاف زیر است :

۱- انفکاک ناپذیری امر ذاتی از افراد چه در خارج و چه در ذهن . (انفکاک جسمیت برای انسان محال است) .

۲- امر ذاتی قابل تعلیل نیست . (حیوان بودن انسان جز انسان بودن علتی نمی خواهد)

اما بسیاری از امور عرضی معلل هستند . (می توان خندان بودن انسان را تعلیل کرد)

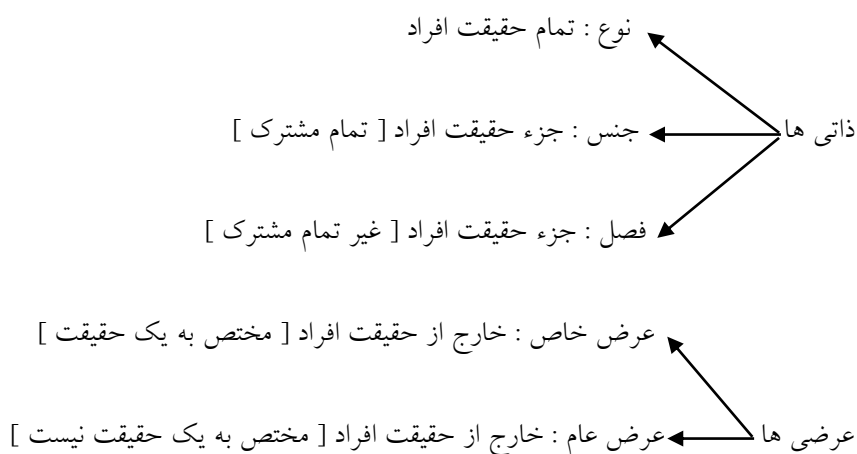
۳- امر ذاتی در تعقل مقدم بر ماهیت ذو الذاتی است.(یعنی اول باید تصور، حیوان و ناطق باشد تا تصور "انسان" حاصل گردد)

۴- امر ذاتی بدیهی است و محتاج بر اثبات نیست . (۳ ضلع داشتن مثلث)

- هر امر ذاتی مقتنع الانفکاک از ماهیت است ولی هر ممتنع الانفکاک از ماهیت ذاتی نیست .
- معلل نبودن هم گاهی در عرضیات پیدا می شود .
- بدیهی بودن هم در بسیاری از عرضیات است .

بنابراین امتیاز اصلی و حقیقی امور ذاتی، تقدمش بر ماهیت در تعقل است .

اقسام ذاتی و عرضی



نوع : کلی ای که در جواب " ما هو " بر افراد متفق الحقیقه می آید . (انسان برای حسین و هوشنگ و ... که در ذاتیات یکی هستند و اختلاف آن ها در عرضیات است)

نوع حقیقی تمام حقیقت افراد است و همه ذاتیات افراد را بیان می کند .

جنس : کلی ذاتی ای که در جواب " ما هو " بر افراد مختلف الحقیقه می آید . (حیوان برای انسان و اسب و ... که از لحاظ ذاتیات با هم اختلاف دارند)

جنس تمام مشترک بین افراد است، به این معنی که ورای آم جزء مشترکی بین افراد نیست .

نوع حقیقی: از لحاظ ذاتیات قابل تقسیم نیست و کلی ذاتی محدود تر از آن وجود ندارد و اخص تمام کلیات

اقسام نوع

است .

نوع اضافی : کلی ذاتی که در ذیل کلی دیگر قرار گرفته باشد و نسبت به آن سنجیده شود . (حیوان نسبت به

جسم نامی) و در جواب " ما هو " می آید .

انسان هم نوع حقیقی است و هم نوع اضافی (زمانی که آن را نسبت به افرادی که در ذیل آن هستند، بسنجیم، نوع حقیقی و زمانی که نسبت به کلی که هم شامل آن می شود و هم غیر آن، نوع اضافی است)

مراتب انواع و اجناس

سلسله اجناس صعود دارند و سلسله انواع نزول . زیرا جنس یک کلی اعم از آن است . (چون از جنسی به جنس آن برویم و سپس به جنس جنس آن، به تدریج به کلیت آن افزوده می شود تا به جنس الاجناس منتهی شود)

اما در مراتب انواع، نزول ملحوظ است . زیرا نوع یک کلی اخص از آن است . (چون از نوعی به نوع آن برویم درواقع از اعم به اخص آمده ایم)

فصل

فصل : کلی ای که در جواب " ذاتاً کدام است " می آید و موجب امتیاز یک نوع از انواع مشترک می شود . (ناطق که فصل انسان است و باعث جدا شدن انسان از حیوانات می شود)

عرض خاص

عرض خاص : کلی عرضی است که مختص افراد یک کلی باشد . (ضاحک و کاتب و ... که تنها بر انسان اطلاق می شود)

عرض خاص ممکن است همه ی افراد یک نوع را شامل شود (ضاحک)

عرض عام

عرض عام : کلی عرضی است که مختص افراد یک کلی نباشد . (سفید نسبت به انسان)

عرض عام و خاص هر دو در جواب " آیا شیء هو فی عرضه ؟ " می آیند .

عرض عام یا خاص بودن امری نسبی است، یعنی یک کلی عرضی ممکن است نسبت به یک کلی عرضی عام و به کلی دیگر عرض خاص باشد .

مفهوم و مصداق و نسبت آن دو با یکدیگر

تصور از دو جنبه مورد ملاحظه قرار می گیرد : (۱) مفهوم و محتویات و معانی (۲) مصداق و شمول و وسعت صدق

۱- مفهوم یعنی اجزاء عقلی یک تصور

۲- مصداق عبارت از هر فردی است که آن مفهوم برای آن حمل می شود .

بعضی مفاهیم مصداقی در عالم خارج ندارند.(شریک خداوند)

مفهوم و مصداق ضرورتاً نسبت معکوس دارند.

معرف

معانی یا بدیهی هستند (شادی و غم و حرارت و سیاهی و...) و یا غیر بدیهی (تصور درخت و حیوان و...) که باید با تصورات بدیهی و معلوم مستفاد شوند.

معرف (تعریف): مجموع تصورات معلومی که موجب کشف تصور مجهول می شود.

معرف: تصور مجهولی که به وسیله ی تصورات معلوم روشن می گردد.

البته چنین نیست که همیشه تعریف برای شناساندن معرف و کشف مجهول باشد بلکه در بسیاری از موارد، تحلیل و تجزیه ی یک مفهوم و پی بردن به ذاتیات و عرضیات است.

در کتب اروپایی معرف را معمولاً تعریف قضیه ای می دانند که ماهیت یک شی را بیان کند و معرف به معرف اسناد داده شود. (انسان حیوان ناطق است) و در کتب اسلامی آن را قول شارح می دانند.

اهمیت تعریف

هر علم قبل از هر چیزی بر آن است که تصویری روشن و مشخص و تا حد امکان جامع از اشیا مربوط ارائه دهد و با تحلیل می توان ترکیب و پیچیدگی تصورات را روشن کرد.

به همین دلیل بعضی از بزرگان، تعارف و حدود دقیق را جمع آوری کرده و به صورت کتاب در آورده اند مانند "رسالة الحدود" از ابن سینا و "تعريفات"

از میرسید شریف جرجانی.

سقراط نیز در بسیاری از مکالمات و مباحثات خود سعی دارد به تعریف دقیق اخلاقیات بپردازد. مثلاً در رساله اوتوفرون، از

او تعریف دینداری و بی دینی را می پرسد و سپس به تعریف آن می پردازد.

افلاطون هم در رساله جمهوریت سعی تمام در بدست آوردن تعاریف دقیق دارد.

و اما ارسطو هم به تفصیل در کتاب برهان و کتاب جول به تعریف پرداخته است.

اقسام تعریف

گاهی تعریف ذاتیات معرف را بیان می کند(انسان حیوان ناطق) و گاهی تنها موجب امتیاز آن از غیر می شود(انسان حیوان دو

پای پیدا پوست پهن ناخن...)

هرقدر تعریف بیشتر شامل ذاتیات معرف باشد، به همان نسبت کامل تر است.

تعریف به شش قسم تقسیم می شود:

حد تام

حد ناقص

رسم تام

رسم ناقص

خاصه مرکبه

تعریف لغوی یا شرح اسم

حد تام: تعریفی که بر ماهیت و حقیقت شی و ذاتیات آن دلالت دارد. (حیوان ناطق در تعریف انسان)

دشواری تحدید: آوردن حد تام برای امور در نهایت دشواری و صعوبت است. چون ممکن است عرض لازم به جای جنس گرفته شود و یا جنس بعید به جای جنس قریب یا عرض خاص به جای فصل.

حد ناقص: تعریفی که از جنس بعید و فصل قریب به دست می آید (جسم ناطق برای انسان)

در حد (چه تام چه ناقص) باید فصل قریب ذکر شود

رسم ناقص: تعریفی که از جنس قریب و عرض خاص به دست می آید (حیوان ضاحک برای انسان)

رسم ناقص: تعریفی که از جنس بعید و عرض خاص به دست می آید (جسم ضاحک برای انسان)

در تعریف به رسم (چه تام و چه ناقص) عرض خاص ذکر می شود.

خاصه مرکبه: تعریفی که در آن چند کلی که مجموع آن ها اختصاص به معرف داشته باشد به کار می رود. (طائرولود برای خفاش چون خفاش تنها پرواز کننده ی زاینده است)

شرح اسم: تفسیر کلمه به کلمه ای دیگر که از آن مانوس تر باشد (علم یعنی دانستن و آگاهی)

مای شارحه: مای که سوال از معنی لفظ کند.

تبصره ۱: ممکن است از یک چیز به لحاظ های مختلف تعاریف مختلف بشود:

۱- تعریف توصیفی: صفات ظاهری و برجسته یک چیز از چیز دیگر به کار رفته باشد. (در علوم طبیعی متداول است)

۲- تعریف تحلیلی: ذکر عناصر و اجزا مادی و معرف. (در علوم شیمیایی به کار می رود)

۳- تعریف صنعتی: بیان طرز ساخته شدن

تبصره ۲: برخی از امور نیز قابل تعریف نیستند (چون تنها اموری قابل تعریفند که دارای جنس و فصل باشند. پس اموری که با حس و وجدان دریافته شوند قابل تعریف نیستند)

شرایط تعریف

برای این که معرف وظیفه خود را که شناساندن و روشن ساختن معرف است به نحو احسن انجام دهد رعایت شرایط ذیل در آن الزامی است:

۱- معرف نباید اعم از معرف باشد. چون در غیر این صورت شامل افراد دیگر نیز می شود.

(مانند تعریف دایره به منحنی الدور که بیضی را نیز شامل می شود).

۲- معرف نباید اخص از معرف باشد. چون در غیر این صورت شامل همه ی افراد معرف نمی شود.

(مانند تعریف شیعه به مسلمانان ۱۲ امامی که هک ی فرق شیعه (زید و...) را در بر نمی گیرد).

این دو شرط را چنین خلاصه می کنند که تعریف باید جامع و مانع باشد.

۳- معرف نباید مباین معرف باشد.

(مانند این که شراب را انگور تخمیر شصده تعریف کنند. در صورتی که شراب دیگر انگور نیست).

۴- معرف باید اجلی (واضح تر و روشن تر) از معرف باشد.

(مانند تعریف آتش به اسطقسی که شبیه به نفس است)

همچنین در کتب کفت که به شرح الاسم می پردازند، باید هر لغتی را به لغات ساده تر معنی کنند و الا مشکل فزون می شود.

پس تعریف شی به نفس جایز نیست و نیز نباید مستلزم دور شود.

۵- در تعریف اعم باید قبل از اخص مندرج شود زیرا اعم اعراف از اخص است و اعم خود در مفهوم اخص مندرج است.

۶- در تعریف باید از به کار بردن مجاز و استعاره و استعمال الفاظ غریب و یا مشترک اجتناب کرد.

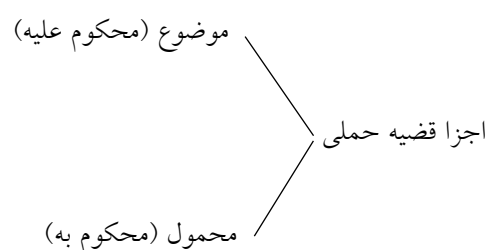
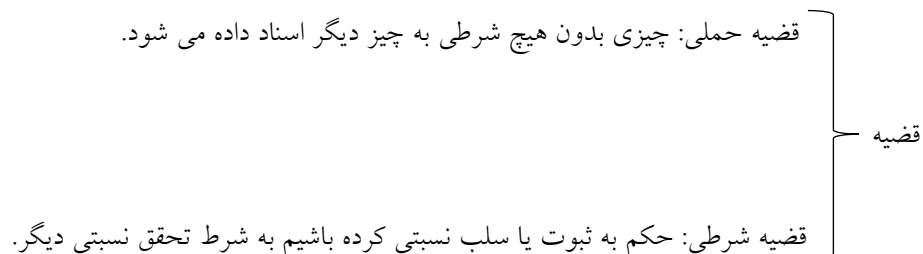
قضیه

مرکب تقییدی
الفاظ مرکب
مرکب تام خبری (قضیه)

قضیه: گفتاری که در آن احتمال صدق و کذب وجود دارد. (زمین کروی است)

مراد از صدق و کذب، مطابقت یا عدم مطابقت گفتار با واقع است.

اقسام قضیه



موضوع: آن جز از قضیه که جز دیگر به آن اسناد داده می شود.

موضوع حتما باید اسم باشد چون حامل محمول است و باید بتواند موصوف به وصفی شود.

محمول: آن جز از قضیه که به جز دیگر اسناد داده می شود.

رابطه: قضیه علاغوره بر موضوع و محمول نیازمند به لفظی دیگر است که معبر نفی و اثبات است و بر نسبت حکمیه دلالت کند. (است و نیست و...)

است و نیست رابطه غیر زمانی است چون محمول را به طور مطلق برای موضوع اثبات یا سلب می کند.

اقسام قضیه حملی

۱- تقسیم قضیه به اعتبار موضوع:

الف) شخصییه ب) طبیعی ج) مهمله د) محصوره

قضیه شخصییه: قضیه ای که موضوع آن شخصی باشد.

قضیه طبیعی: قضیه ای که موضوع آن کلی باشد و طبیعت و ماهیت آن موضوع مراد است، قطع نظر از افراد.

قضیه طبیعی هم نوعی مهمله است.

قضیه مهمله: قضیه ای که مراد از موضوع در آن، افرادند اما کمیت افراد در آن تصریح نشده است که آیا بر تمام افراد حکم

شده است یا بر برخی از آن ها.

قضیه محصوره(مسوره): قضیه ای که در آن حکم بر افراد موضوع شده باشد و کمیت آن افراد نیز تصریح شده باشد. (این

قضیه در منطق و علوم مختلف اعتبار دارد).

قضیه محصوره:

۱- موجب کلیه

۲- سالبه کلیه

۳- موجب جزئییه

۴- سالبه جزئییه

قضایای شرطی

چنان که مشاهده کردیم در قضیه حملیه ، حکم به ثبوت یا سلب نسبتی می شود بدون این که مشروط به شرطی باشد . اما در این قضیه مانند : «اگر حسن مجاهدت ورزد ، خوشبخت است » خوشبختی حسن موکول و منوط است به مجاهدت ورزیدن و خوش بخت نشدنش متصل است به تن آسانی .

این نوع قضیه را قضیه شرطی یا قضیه وضعی می نامند . زیرا در آن حکم به نسبتی شده است به شرط نسبت دیگر .

اقسام شرطیه:

۱- قضیه شرطی متصل

۲- قضیه شرطی منفصل

قضیه شرطی متصل :

قضیه ای است که در آن حکم شده است به اتصال و پیوستگی و ملازمه دو نسبت و به عبارت دیگر ، قضیه شرطیه متصلیه ،

قضیه ای است که در آن حکم شده است به ثبوت یا سلب نسبتی (بفرض ثبوت یا سلب نسبتی دیگر)

در این قضیه جز اول را متمم می نامند و جز دوم را تالی گویند . در این قضیه حکم نمی شود که مقدم تالی است ، بلکه

حکم می شود مقدم مستلزم تالی است یا به عبارتی تالی لازم و تابع مقدم است .

مردمک چشم تنگ می شود

هرگاه نور شدید باشد

تالی

مقدم

جزای شرطی

شرط

لازم

ملزوم

قضیه شرطیه مرکب تر و پیچیده تر از قضیه حملیه است ولی قضیه شرطیه یک قضیه بیش نیست زیرا این قضیه دو قضیه در

صف هم نهاده نیست ، بلکه مقدم و تالی بر روی هم یک قضیه است معبر یک ایقاع بیش نیست .

قضیه شرطی منفصل

قضیه ای است که در آن به جدائی و عناد دو یا چند نسبت حکم شده است مانند عالم یا قدیم است یا حادث

همان طور که در قضیه شرطی متصله با برداشتن ادات اتصال محل به ۲ قضیه حملیه می شود در قضیه منفصله هم با برداشتن

ادات انفصال منفصل به ۲ قضیه حملیه می شود .

اقسام قضیه منفصله :

۱- منفصله حقیقیه ۲- منفصله مانعه الجمع ۳- منفصله مانعه الخلو

۱- منفصله حقیقیه:

و آن قضیه ای است که در آن حکم به انفصال و عناد بین ۲ امری شده باشد که هم اجتماع آنها محال باشد ، هم ارتفاع آن ها یعنی در آن حکم به عناد بین و نقیض شده باشد مثل هر عدد یا زوج است یا فرد

۲- منفصله مانعه الجمع :

قضیه ای که در آن حکم به عناد بین ۲ چیز امری شده باشد که اجتماع آن ها محال است ولی ارتفاع آن ها جایز است به عبارتی در آن حکم به عناد ضد ین شده باشد مثل مثلث یا متساوی الاضلاع است یا قائم الزاویه در این حالت ممکن است که هیچ یک نباشد و ممکن نیست که هر دو باشد .

۳- منفصله مانعه الخلو :

قضیه ای که در آن حکم به عناد دو چیز امر شده باشد که اجتماع آنها ممکن است ولی ارتفاع یعنی نبودن هر دو محال است . مثل مکافات هر عمل یا در دنیا است یا در آخرت .

عکس

برخی عکس را چنین تعریف کرده اند : عکس عبارت از این است که موضوع را محمول کنیم و محمول را منصوع بابقای کیف و صدق و کذب عال خود . برخی از متاخران این تعریف را از جهت آن که ۱- شامل قضایای شرطی نمی شود و ۲- لازم نیست که هر قضیه ای که کذب باشد عکس آن نیز لزوما کاذب باشد بنابراین آن را این چنین تعریف می کنند : « عکس عبارت است از تبدیل ۲ طرف قضیه بابقای کیف (سلب و ایجاب) و صدق عال خود دو طرف قضیه در قضایای حملی موضوع و محمول است و در قضایای شرطی مقدم و تالی

تقابل

هر قضیه را در صورتی تقابل گویند که به سلب و ایجاب مختلف باشد و در موضوع و محمول و لواحق آن ها و از اضافه و قوه و فعل و جز و کل و مکان و زمان متحد باشند . پس هر گاه کیف قضیه ای را تغییر دهیم بدون تغییر موضوع و محمول قضیه ای که به دست می آید متقابل قضیه نخستین است .

اقسام تقابل

۱- تناقض ۲- تضاد ۳- داخل در تحت تقاضا بودن

چنان که دیدیم قضیه از لحاظ کم و کیف بر ۴ قسم است (محصورات اربع) حال باید دید اگر موضوع و محمول یک قضیه را به صورت محصورات اربع در بیاوریم چه نسبتی بین آنان برقرار می شود .

- اگر هر قضیه هم در کیف مختلف باشند هم در کم متناقض اند .
- هرگاه دو قضیه در کم کلی باشند و در کیف مختلف ، متضاد یا داخل در تحت تضادند .
- هر قضیه متناقض محال است که هر دو با هم صادق باشند یا هر دو با هم کاذب بلکه لامحاله حتما یکی صادق و آن دیگری کاذب است .
- اگر قضایا تنها در کم مختلف باشند ، متداخل اند .
- هر قضیه متضاد محال است که هر دو صادق باشند اما محال نیست که هر دو کاذب باشند یعنی در اجتماع دو قضیه متضاد در صدق محال و در کذب محال نیست
- هر قضیه متضاد هر دو کلمه اند زیرا بین ۲ جزئیۀ تضادی نیست .
- هر قضیه داخل تحت تضاد ممکن است هر دو صادق باشند .
- قضایای متداخل در موضوع و محمول و در کیف ، مشتق اند و فقط در کمیت اختلاف دارند یعنی یکی کلی است و دیگری جزئی!

تناقض:

مهم ترین اقسام تقابل ، تناقض است که عبارت است از اختلاف بین دو قضیه به نحوی که از صدق کلی لذاته کذب دیگری لازم آسد .

- برای تحقق تناقض بین دو قضیه باید آن ۲ قضیه در کم و کیف و جهت مختلف باشند .
- شرط اختلاف در کم بردگی آن است که ممکن است ۲ قضیه کلیه هر دو کاذب باشند .
- همچنین ۲ قضیه جزئیه ممکن است هر دو صادق باشند .
- به هر حال این که تناقض در همه موارد حاصل شود ، باید اصل و نقیض در کمیت (کل و بعض) هم مسلماً مختلف باشند .

وحدت های هشت گانه

در قبال این اختلافات (اختلاف در کم و کیف و جهت هر قضیه متناقض باید در هشت چیز وحدت داشته باشند

در تناقض هشت وحدت شرط دان وحدت موضوع و محمول و مکان

وحدت شرط و اضافه « جزء و کل » قوه و فعل است در آخر زمان

- وحدت موضوع و محمول مثل :

فردوسی شاعر رزمی است فردوسی شاعر رزمی نیست

- عدم وحدت موضوع

فردوسی شاعر رزمی است سعدی شاعر رزمی نیست

- عدم وحدت محمول:

فردوسی شاعر رزمی است فردوسی شاعر بزمی نیست

حجت با استدلال

چنان که معلوم است اولین دسته از معلوماتی که ذهن را حاصل می شود نوزاد بتدریج صداهای مختلف را می شنود و این احساسات در اثر تکرار تأثیری در او می گذارند و در ذهن او باقی می ماند و تشکیل صورت های جزئی را می دهد و موجب که از آن بس کردن اشخاص و اشیایی را که سابقا ادراک کرده است بازشناسد و از اشخاص و اشیاء دیگر امتیاز دهد .

بنابراین استدلال یعنی کشف احکام محمول به وسیله احکام معیوم ، پیچیده ترین و کامل ترین عقل ذهنی است و همان است که پیشرفت تمدن و فرهنگ و کشف قضایای هندسی و معادلات جبری و فرمول های فیزیکی و شیمیایی و خلاصه هرگونه تحقیق و تسع را میسر ساخته است .

آدمی تنها به اخذ و اقتباس معلومات از خارج و دیگران بس نمی کند ، بلکه خود نیز در آموخته ها به تصرف می پردازد و از آنها به نتایج تازه می رسد و بدین سان بر میراث فرهنگی پیشینیان می افزاید .

همین عمل ذهن یعنی کشف قضای مجهول بوسیله قضای معلوم ، حجت یا استدلال نام دارد و بحث درباره آن هم از اهم مباحث منطقی است و تمام مباحثی که در جلد نخست و در جلد دوم تا به حال دیده ایم ، مقدمه ی این مبحث بوده است .

ذهن در حالت استدلال سرگرم تکاپو و جست و جو و تصرف و سنجش و سبک و سنگین کردن است . باید مواد لازم و مناسب را از بین مواد بی شمار برگزیند و آن گاه آن ها را پیوندی خلاق ریال منطقی و عقلانی مهم مرتبط سازد ، به نحوی که همه به سوی مقصدی معین جریان یابند .

این اعمال پیچیده کاملاً از یادآوری های ساده و خود به خود و مبتنی به تداعی متفاوت است . فعالیتی است اصیل و ممتاز که در سطح بسیار عالی جریان دارد کار حافظه و تداعی نوعی تکرار گذشته است و تجدید و بازآوری ، در صورتی که کار استدلال کشف است و آفرینش و نوآوری .

اقسام حجت

۱-قیاس ۲- استقرا ۳- تمثیل

حجت یا استدلال در اقسام مختلف به کار می روند:

حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه ای کلی می رسد . یعنی از جزئی به کلی می رود و به تعبیر دیگر از محسوس به معقول یا از واقعه به قانون می رسد .

استقرا بر دو قسم است : ۱- استقرا تام ۲- استقرا ناقص

۱. استقراء تام

یا استقراء برهانی یا قیاس مقسّم ، آن وقتی است که افراد موردنظر محصور و محدود باشند و هر یک جدا جدا مورد بررسی قرار گرفته باشند و بعد از آن حکم کلی صادر شود .

۲. استقراء ناقص

در صورتی است که افراد موردنظر نامحدود باشند و ما تعدادی از آنها را متصف به صفتی بیابیم و آن گاه این حکم را تعمیم دهیم و بگوییم همه افراد آن کلی دارای آن صفت می باشند .

۲- تمثیل:

حجتی است که در آن حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می کنند به عبارت دیگر وقتی دو چیز وجه اشتراک یا وجه شباهتی داشته باشند ، حکم می کنیم که نتیجه آن وجه اشتراک نیز همانند خواهد بود .

۳- قیاس

مهم ترین و قاطع ترین اقسام حجت و اساسی ترین بحث منطق صوری است . تعریف منطق قیاس چنین است : قولی است فراهم آمده از چند قضیه به نحوی که از آن قول ذاتا قول دیگری لازم آید .

مراد از قول فقط گفتار ظاهر یعنی قضایای ملفوظ نیست بلکه تصدیقات ذهنی را شامل می شود پس معنای عامی دارد که هم شامل قول ظاهر است و هم شامل قول باطن

قضایا که جمع است منطق را نیز شامل می شود و اساسا هر جمعی در تعاریف منطقی شامل دو تیر می شود پس این گفتیم

قیاس از چند قضیه فراهم می آید ممکن است از هر قضیه باشد یا بیشتر ولی از ۲ قضیه کمتر نمی تواند بود

قید لذاته در تعریف برای این است که قول آخر یعنی نتیجه باید از ذات مقدمات درآید، نه از یک مقدمه خارجی

هر یک از قضایایی که در تألیف قیاس به کار می رود ، مقدمه و آن قول دیگری که از این مقدمات استخراج و استنتاج می شود نتیجه نامیده می شود .

از جمله محسنات این تعریف این است که مشتمل بر عمل اربع می باشد قضایا علت مادی است ، مولف علت صوری ، همین مولف به نحو التزام دلالت بر مولف یعنی علت فاعلی هم دارد که همان قوه ناطقه است بالاخره قول آخر یعنی نتیجه علت ذاتی است .

اقسام قیاس : ۱- قیاس افترائی ۲- قیاس استثنائی

قیاس افترائی :

قیاسی است که عین نتیجه یا تفضض نتیجه بالفعل در مقدمات آن مذکور نباشد در این قیاس نه خود نتیجه و نه تفضض آن هیچ یک بالفعل در دو مقدمه ذکر نشده است . (این قید بالفعل برای آن است که نتیجه بالقوه وجود دارد)

حدود قیاس سه حد است و نه بیشتر و نه کمتر . این حد وسط محور اصلی و قطب حقیقی قیاس و پایه و مبنای آن است و قیاس در حقیقت به گرد آن می چرخد و به همین جهت خداوندگار منطق گفته است که تیزیابی عباتست از کشف سریع حد وسط مورد نیاز

هر فلز هادی الکتریسیته است

جیوه فلز است

وسط اکبر

اصغر وسط

پس جیوه هادی الکتریسیته است

نتیجه

وقتی دو قضیه را برای صفر شدن به نتیجه ای تالیف کنند (خواه میتلزم نتیجه ای باشد و خواه نباشد) این تالیف را اقتران می نامند و آن قضایای مولف را قرینه یا مضرب و هیات اقتران را از لحاظ حد وسط

اشکال ۴ گانه

از لحاظ حد وسط به ۴ شکل تقسیم می شود

شکل اول : حد وسط یا محمول در صغری است و موضوع در کبری

شکل دوم : یا هم در صغری محمول است و هم در کبری

شکل سوم : یا هم در صغری موضوع است و هم در کبری

شکل چهارم : در صغری موضوع است و در کبری محمول

ضروب شانزده گانه : هر کی از اشکال چهارگانه را ۲ مقصد است (صغری و کبری) و برای هر یک از مقدمات چهار احتمال متصور است یعنی هر یک ممکن است موجب کلیه باشد یا موجب جزئی یا سالبه کلیه یا سالبه جزئی و از ضرب ۴ حالت صغری در ۴ حالت کبری ، شانزده حالت پیدا می شود که هر یک را ضرب می نامند پس هر شکلی دارای ۱۶ ضرب است .

شکل اول :

نتیجه های این دو شکل به دو شرط است : ۱- موجب بودن صغری ۲- کلیت داشتن کبری

رمز اختصاری آن (مغلب) است .

علت این که صغری باید موجه باشد آن است که اصغر در تحت اوسط واقع شود و به عبارت دیگر در اوسط مندرج شود تا حکمی که در کبری درباره اوسط می شود به اصغر هم سرایت کند .

اما شرط کلیت کبری برای آن است که اگر کبری جزئی باشد معلوم نخواهد بود که اصغر جز کدام دسته خواهد بود .

با لحاظ کردن این ۲ شرط ، از ۱۶ ضرب شکل اول ، فقط ۴ ضرب منتج است و دوازده ضرب دیگر عقیم . هشت ضرب دیگر را نیز به همین ترتیب می توان قیاس کرد البته معلوم است هر ۸ ضرب به نسبت سالم بودن صغری عقیم اند .

فضیلت شکل اول : در بین اشکال سه گانه تنها شکل اول بدیهی اللاتناجاست ولی اشکال دیگر نیز چنین نیست به همین جهت شکل اول و قیاس کامل و سیاق اتم نامیده اند چنان که شکل ۴ را سیاق بعید نامیده اند .

- شکل اول را نیازی به اشکال دیگر نیست ، در حالی که اشکال دیگر همه برای اثبات بدان محتاجند بنابراین این شکل یکی از اشکال دیگر به علت حقیقی اختصاص دارد .

دلیل دیگر آن که شکل اول قیاس بین است و حال آنکه ۲ شکل دیگر با رد بدان اثبات می شود.

این ها بود وجوه فضیلت شکل اول

شکل دوم :

انتاج این شکل را ۲ شرط است

(۱) اختلاف ۲ مقدمه در سلب و ایجاد یعنی باید هر دو موجه نباشد و هم چنین هر دوم سالبه نباشد ، بلکه یکی موجه و دیگری سالبه .

(۲) کلیت کبری : رمز اختصاری (خین بک) است

اثبات شکل دوم:

۱- با منعکس ساختن کبری

۲- به طریق برهان خلف

با منعکس ساختن کبری شکل دوم به شکل اول تحویل می شود که بدیهی الانتاج است عکس کردن کبری در صورتی مفید است که کبری سالبه کلیه باشد حد اگر باشد کلیه نباشد یا این که با انعکاس آن ، شکل اول حاصل می شود اما به سبب جزئی بودن ، از ضروب عقیم شکل اول خواهد بود .

اما طریق خلف از همه مضروب منتج قابل اعمال است و آن بدن نحو است که ما نقیض نتیجه را باطل می کنیم یعنی ثابت می کنیم که نقیض نتیجه باطل است و بنابراین خود نتیجه حتما صادق است . زیرا که از کذب هر قضیه صدق نقیض آن لازم آید.

چون کسی نتیجه را منکر باشد ، یعنی آن را کاذب بداند ، ناچار باید نقیض آن را صادق بداند و نقیض آن نیست – بعضی الف ها ج هستند.

شکل سوم:

۲ شرط معتبر است

۱- موجه بودن صغری

۲- کلیت یکی از دو مقدمه . یعنی لااقل یکی از ۲ مقدمه باید کلی باشد

رمز اختصاری آن (مغ کاین) است .

هشت ضرب با صغرای سالبه کلیه ، و صغرای سالبه جزئی ساخته می شود به سبب سالبه بودن صغری عقیم است .

اثبات شکل سوم

۱- به وسیله بازکردن آن به شکل اول ۲- از راه خلف

اگر کسی صغری و کبری را قبول داشته باشد اما نتیجه را منکر باشد ما برای اثبات نتیجه صغرای اصل را منعکس می کنیم چنان که می دانیم سالبه موجه کلیه به موجه جزئی منعکس می شود .

اما برهان خلف از راه ابطال نقیض نتیجه است و نقیض نتیجه آن است که حال قیاسی ترتیب می دهیم که در آن کبرای سابق را صغری می کنیم و نقیض نتیجه را کبری قرار می دهیم .

چنان که ملاحظه شود این نتیجه متضاد صغرای است که حق است ریال پس باطل است این که باید دید علیت این که قیاس اصغر به چنین نتیجه باطلی صفر شده چیست ؟

عیب در صورت قیاس که نیست زیرا که شکل دوم است و شرایط انتاج در آن جمع است .

عیب در صغری هم نیست زیرا که حق بودن آن مسلم است پس ناچار عیب در کبری است یعنی کبری کاذب بوده که ما را به چنین نتیجه کاذبی رسانده و چون کبری باطل و کاذب است پس نقیض آن یعنی همان نتیجه قیاس نخستین صادق حق است.

ارزیابی و نقد قیاس

قیاس ارسطویی موضوع مشاجره و مباحثه بسیار قرار گرفته است . گروهی به حمایت شدید و گروهی به نفی و طرد آن پرداخته اند و هر دو طرف به زیاده روی افتاده اند.

گروحامیان : مقیاس ارسطویی را والاترین و کاملترین استدلال ها و راه یگانه حقیقت دانسته اند .

گروه مخالف: که اکثرا متفکران دوره تجدد به بعد بوده اند به رد و انکار قیاس پرداخته اند و معتقد بوده اند که قیاس هرگز چیزی را کشف یا ابداع نکرده و کار پوچی است و آن را عامل تاریکی قرون وسطی و متوقف ماندن انسان می دانند . از جمله این گروه بیکن است که آن را شعبده بازی می داند که هم می تواند حق و هم باطل را اثبات کند و یا جان استوارت میل بر آن است که قیاس تکرار مکرری بیش نیست و دوری است فاسد و باطل و برای اثبات آن می گوید : قاعده اصلی

قیاس این است که نتیجه باید در کبری منطوقی باشد. پس در این صورت چرا به خود زحمت بدهیم و برای جستن چیزی که خود در مقدمات در دست داریم تلاش کنیم؟

مثلا: سقراط انسان است. هر انسانی فانی است. پس سقراط فانی است.

که یا من از ابتدا می دانم سقراط فانی است که در این صورت نیازی به استدلال نیست، یا من در آن شک دارم که در این حال نباید بگوییم هر انسانی فانی است. پس بیرون کشیدن جزعی از کلی چیزی جز دور فاسد نیست.

و یا هانری پو انکاره نیز می گوید قیاس قادر نیست چیز جدید را به ما بیاموزد. قیاس هرگز نمی تواند برآنچه در مقدمات است بیافزاید و چیزی در نتیجه بدست آورد. در رد این نظریات می توان گفت: البته که در قیاس همیشه نتیجه در کبری درج است. اما اینکه قضیه ای در قضیه دیگر مندرج باشد امری است و توجه به اندراج و دانستن آن و استخراج قضیه مندرج امر دیگر.

مانند هندسه که تمام آن از تعاریف و علوم متعارف و اصل موضوع بر می آید و آیا هندسه هم تکرار مکرر است؟

فایده دیگر قیاس کشف مجهول با استفاده از قواعد کلی که از پیش آموخته ایم و بیرون کشیدن نتایج جزعی از آن این است که می توانیم تمام اجزای کبری را یک به یک مورد بررسی قرار دهیم پس با مراجعه به دانسته های کلی خود به کشف مجهول می پردازیم.

مثلا: پزشکانی که با دانسته های کلی خود به کشف مجهول یعنی نوع بیماری می پردازد و یا در هندسه و ریاضیات که با یادگیری فرمول قواعد کلی می شود انجام می شود. باید توجه داشت که علت اصلی مخالفت یا قیاس ضعف در مثال های منطقیان بوده است مثلا امر بدیهی هر انسانی حیوان است. هر حیوان جسم است. هر انسانی جسم است. که انسان با تصور انسان ذاتیات را نیز تصور می کند و نیازی به قیاس نیست و نتیجه جدیدی کشف نمی شود در حالی که در تعیین فواصل ستارگان با نتیجه گیری از اصول کلی بوده است و می توان با قیاس به نتایج بی سابقه ای رسید. همچنین دلیل دیگری که باعث به نظر رسیدن تصنعی بودن قیاس ها این است که قیاس هایی که به کار می رود دارای اجزاء مخدوف است. مثلا: سعدی افتاده است آزاده کسی نیاید به جنگ افتاده

که نتیجه حذف شده است. سعدی افتاده است. هیچ افتاده ای مورد جنگ واقع نمی شود. پس سعدی مورد جنگ واقع نمی شود و در بسیاری از نکته ها ضرب المثل ها، تعبیرات و کنایه ها صغری کبری یا نتیجه مخدوف است و شنونده باید خود آن را بیابد و در گفتار نیازی به تفصیل نیست بلکه ذهن به سرعت مقدمات و وسایط را می یابد. مثل من چند پیرهن بیشتر از تو پاره کرده ام.

و این نکته در علوم مختلف از جمله هندسه نیز وجود دارد.

پس ما پیوسته قیاس را در گفت و شنود و در همه اعمال فکری و در کارهای روزانه به کار می بریم ولی به صورت دو جزء و فشرده یعنی با حذف بسیاری از اجزاء . اما در منطق برای تصریح به تمام اجزای فکر و برای نشان دادن سازمان دقیق قیاس و نسبت اجزای آن به یکدیگر مخصوصا صور تاکید می کند . اما در علوم گوناگون و محاوره معمولا بدون صور می آید .
مثل : نور سفید به هفت رنگ تجزیه می شود .

عمل منطقیان در این امر مانند فلمبرداران سینماست که در تصویر تمام حرکات و جزئیات را نشان می دهند. ظلمت قرون وسطی و عدم پیشرفت این دوره را نمی توان به اعمال قیاس نسبت دهیم بلکه وجود خرافات و کبری های نا صحیح این دوره و عدم توجه به آزمایش و مشاهده دلیل عدم پیشرفت بوده است و البته که قوانین طبیعی جز به طریق آزمایش و مشاهده بدست نمی آید و توسل به قیاسات کلی در این زمینه منتج نخواهد بود همانطور که دیکتور کوزن گفته است . ضعف و ناتوانی علمی قرون وسطی به هیچ وجه ناشی از استدلال قیاسی نبوده است بلکه ناشی از پذیرفتن کبری های تصفی و غیر طبیعی بوده است .

نظریات اندیشمندان

برتراند راسل : وی با اینکه با منطق ارسطو میانه خوبی نداشت اما به استعداد بی نظیر وی اعتراف میکند و می گوید او در دوره ای ظهور کرد که یونان به فترت گرایید به همین جهت همه آن را تنها مرجعی وثیق و استوار می دانستند. پس بی انصافی است اگر کار معلم اول را به عنوان بازی کودکانه در نظر بگیریم. همانطور که انسان به شناخت پیکر و اندام های بدن می پردازد . شناخت عمل ذهن به هنگام تفکر و مسیرهای مختلف ذهن که سرچشمه تمام دانش ها است . کار بحثی نیست .

هگل: دانستن اقسام قیاس و ضروب آن لااقل به اندازه دانستن اینکه طوطی دارای چهل قسم است جدی و مهم است.

بسوئه : برای دریافتن ارزش واقعی و منطقی یک سخن من آن را از تزئینات لفظی و اشکال ظاهری پیراسته می کنم. و این شکل ظاهر را که مانند گوشت و پوست است بر طرف می سازم تا بتوانم اسکلت واقعی آن را در نظر آورم . یعنی استخوان بندی و استخوان بندی و استقامت و اعوجاج آنها را بدانم که به این ترتیب ارزش مطلق مشخص می شود .

کانت : عیب استدلال با بردن در قالب منطق آشکار می شود و منطق راهنمایی برای بهره برداری از تصورات پیچیده ذهنی است .

لایب نیتس : من برانم که کشف و ابداع صورت قیاسات زیباترین اثری است که ذهن آدمی عرضه داشته است. این فن مصون ماندن از خطاست .

عقیده بسیاری از صاحب نظران برای آن است که صراحت و دقت زبان فرانسه تا حدی مرهون توجه قرون وسطائیان به منطق بوده است. البته هنگام استفاده از قیاس نباید صورت خشک آن را به کاربرد تا سرچشمه تخیل و زیبایی دوستی شود .

مواد مختلف قیاس

۱. محسوسات : قضایایی که از راه حس حاصل می شوند . مثل برف سفید است و چه آنهایی که از راه حواس باطن ادراک می شوند. همانطور که در تف آمده است : محسوسات جزئی برای ما اقدم و اعرف است. چه نخستین چیزی که در می یابیم و می شناسیم همان محسوسات و خیالات ماخوذ از محسوسات است و سپس از رهگذر این محسوسات به کلیات می رسمیم. با وجود این باید بدانیم عقل از امور محسوس قضایای معقول استخراج می کند و این قضایا است که مبدا برهان واقع می شود و راه حس به تنهایی هیچ معرفت علمی حاصل نمی شود .

۲. مجربات : قضایایی است که از طریق حس و ملاحظه مکرر و با قیاسی خفی بدست آمده است و آن قیاس حقا این است که چون چیزی پیوسته در پی چیز دیگر حاصل شود و هرگز از آن منفک نشود حتما معلول آن است و امر اتفاقی نیست . مثل : آهن رسانا است .

۳. اولیات : بدهیات اولیه یا فروریات قضایایی که با لذات مورد تصدیق و یقین عقل قرار می گیرد. یعنی چیزی که موجب یقین به آنها می شود ذات آنها است و وقتی ذهن اجزایی این قضایا را تصور کند تعیین به نسبت حکمیه پیدا می کند. مانند هر کل از جزء آن بزرگتر است . که قضیه عقلی است و از حس و استقرا و یا چیز دیگری نیست البته ابتدا باید کل و جزء را تصور کرد اما تصدیق به بزرگتر یا کوچکتر بودن کل از جزء فطری است .

اولیات علوم ریاضی علوم معارفه نام دارد . این قضایا نیازی به اثبات ندارد قضایایی دیگر به آنها معلوم می شود اما خود بدیهی هستند .

۴. مقواترات : قضایایی که به سبب شهادت یا روایت افراد بسیار که احتمال تبانی بین آنها نمی رود ایجاد تعیین می کند . مثل پاریس پایتخت فرانسه است.

۵. قضایای مقرون به حد وسط : قضایایی که حد وسط آنها با آنها است . این قضایا اگر چه بدیهی نیستند ولی به حد وسط مقرون هستند که هرگز ذهن از آن غفلت ندارد و هر گاه دو حد قضیه در ذهن بیاید فوراً حد وسط هم به آن می آید و تصدیق بیان حاصل می شود. مثل عدد ۲ نصف عدد ۴ است.

۶. حدسیات : قضایایی که از راه حدس معلوم می شوند. مثل نور ماه از آفتاب است. که با مشاهده و تحقیق علوم می شود . در واقع قیاسی مستمر است چه اگر این اختلافات بر حسب اتفاق بود و ارتباطی با خورشید نداشت در طول روزگار بر یک وجه بوقوع نمی پیوست .

این شش قسم مقدمه که شرح آن گذشت همه قضایای یقینی اند و در برهان به کار می روند و آنها را اواجب قبولها می خوانند و دو قسم اخیر آن یعنی قیاساتی که حد وسط آنها با آنها است و حدسیات هر چند واقعا از مبادی نیستند اما چون مقرون به قیاسی هستند مفید حکم بدون هیچ گونه تجسمی برای الکتساب آنها را نیز از مبادی شمرده اند .

۷. مقبولات : قضایایی که چون از پیشوایان این حکما و بزرگان که محل وثوق اند نقل شده مورد قبول واقع می شوند و در خطابه ها به کار می روند. مثل : هر که آن کند که نباید آن ببیند که نشایه.

۸. وهمیات : قضایایی که قوه وهم بر خلاف عقل موجب اعتماد به آنها می شود مانند هر موجودی دارای جهت است .

۹. مشهورات : قضایایی که زبانزد همه است و موجب اعتماد یا شهادت همگان است یا شهادت اکثر اندیشمندان یا افاضل آنهاست. این قضایا ذاتا مورد تصدیق ذهنی نیستند. بلکه مسالمت جویی و اخلاقیات انسانی اند که انسان با آنها انس گرفته است مثل عدل نیکو است.

۱۰. مشبهات : قضایایی که شبیه مشهورات یا مقبولات یا مسلمات است ولی در واقع با آنها فرق دارد . به وجهی درست و به وجهی غلط اس. این قضایا ماده قیاس سوفسطائیان بوده است .

۱۱. مظنونات : قضایایی که ذهن تصدیق به آنها را دارد ولی نه تصدیق ثابت جازم بلکه همواره امکان نقیض آن هم به ذهن می آید . اما ذهن احتمال آن را بیش از نقیضش می داند مثل فلانی با دشمن نجوا می کند. پس دشمن است. که مورد استعمال قیاس خطابی است.

۱۲. مسلمات : قضایایی است که شخص معین آن را مسلم دانسته و ملتزم شده است.

۱۳. مصادرات : قضایایی که متعلم در آغاز تعلیم می پذیرد تا بعد از آن در علمی دیگر یا همان علم اثبات شود. مصادرات و اصول موضوعه و وضعیات را با هم مسلمات نیز می خوانند .

۱۴. مخیلات: قضایایی نه برای تصدیق بلکه برای تخیل به کار می رود و تاثیر شگرفی بر نفس می گذارد. ایجاد رغبت یا نفرت و بیشتر در ابیات به کار می رود .

تشبیه عسل به قی: نفرت
خشت به صرفه جویی: رغبت

صفحات پنج گانه

برحسب اینکه مقدمات قیاس چه نوعی باشند ارزش قیاس متعامت است و برای آن نامی متناسب می نهند .

برهان حبل سفسطه

که بر پیروی از منطق اسلامی خطابه و شعر نیز در این بحث قرار می گیرد.

برهان : مفید تعیین قاطع است . جدل : مفید رای مشهور یا مقتضی ازام . مغالطه : مفید اعتقاد جازم غیر مطابق. خطابه: مفید اعتماد غیر جازم. شعر: مفید تخیل.

برهان

قیاسی است که مقدمات آن منحصر از یقینیات باشد. یعنی هم صورت و هم ماده در نهایت استواری است و شریف ترین قیاس است. در آن شکی نیست و چون مقدمات آن ضروری است نتیجه هم ضروری است . ریاضیات و استحکام آن به همین دلیل است. این قیاس از نظر ماده مبادی تعیین و استوار است و از نظر صورت معمولاً شکل اول و دوم است و اکثراً ضرب اول شکل اول که اشرف فروب است بدست می آید.

اقسام برهان

۱. برهان لمی : برهانی که از علت پی به وجود معلول ببرد. یعنی برهانی که حدوسط آن علت وجود اکبر برای اصغر باشد. مثل تشخیص بیماری از آزمایش خون .

۲. برهان انی : در این برهان از معلول پی به علت می بریم. از رنگ رزد و تب به بیماری سل برهان لسی شایسته تر از برهان انی است. زیرا که از علم به علت علم به معلول معین حاصل می شود. در صورتی که چون معلول ممکن است علل مختلف داشته باشد از علم به معلول علم به علت معین حاصل نمی شود.

مطالب علمی

چون برهان قیاسی است کاملاً معتبر پس در علوم مختلف نیز به کار می رود . حال می خواهیم کلیاتی از منطق را که در علوم مختلف به کار می رود را بیان کنیم. منظور از مطالب علمی یا معلومات مطلوب سوالاتی که در علوم مختلف مطرح می شود و امهات این مطالب سه است :

۳. مطلب لم

۲. مطلب هل

۱. مطلب ما

مطلب ما : شارحه و حقیقه

۱. مای شارحه : سوال از مفهوم لفظ است . مثلا : لیث چیست ؟ جواب یعنی شیر . مای شارحه مقدم بر همه مطالب است.

۲. مای حقیقه : سوال از حقیقت و ماهیت شی می کند . مثلا حرکت چیست؟ در جواب باید تعریف شی که همان بیان تفصیلی ماهیت است ذکر می شود.

مطلب هل : سبطیه و مرکبه

هل سبطیه : پس از مای شارحه طرح می شود . آن از وجود شی سوال می کند مثلا شیر وجود دارد ؟ و چون مطلوب آن وجود شی است سبطیه نام دارد و جواب وجود یا عدم است.

هل مرکبه : درباره وجود قید است . یعنی سوال از اینکه آیا موضوع متصف به فلان وصف هست یا نه. مثلا آیا خدا خالق بشر است؛ معلوم است که بعد از هل سبطیه می آید چون تا وجود یا عدم مشخص نشود سوال از صفت آن به وجود نمی آید. این هل به حال مخصوص شی می پردازد .

مطلب لم: سوال از علت است و پس از مطلب هل است. شامل: ۱. لم ثبوت ۲. لم اثبات .

ترتیب منطقی : ۱. مای شارحه ۲. هل سبطیه ۳. مای حقیقه ۴. هل مرکبه ۵. لم اثبات ۶. لم ثبوت

جدل

بحث و پرسش و پاسخ که به نحوی خاص بین دو تن درگیر می شوند را گوئید به نحوی که یک نفر از دیگری سوال کند و عقید او را درباره امری بپرسد تا به تناقض گویی افتد که در یونان رواج زیادی داشت.

آن کس که از عقیده ای دفاع می کند حافظ وضع یا مجیب و آنکس که می خواهد عقیده وی را نقض کند سائل یا ناقض گویند. و هر دو جدلی نام دارند. ارسطو نیز با این روش مخالف است و آن را تمرین در سخنگویی می داند. زیرا جدل بجای اینکه متوجه اشیاء باشد به عقاید اشخاص توجه دارد .

قضیه ای که با ادات استفهام مورد سوال سائل است قضیه جدلی نامیده می شود و پس از اینکه مجیب بدان جواب داد و سائل آن را جز قیاس کرد مقدمه جدلی نام می گیرد و نتیجه قیاس را که در علوم برهانی مطلوب نامیده می شود در جدل وضع می نامند.

سفسطه یا مقالطه

هر قیاسی که برای نقیض وضعی اقامه می شود یعنی برای ابطال عقیده به کار می رود نسبت به صاحب آن وضع تبکیت یعنی در هم کوفتن و مجاب کردن نامیده می شود. حال اگر قیاس صورت و ماده ای کاملاً صحیح و معتبر باشد تبکیت را تبکیت برهانی می نامند و اگر مقدمات آن از قهورات و مسلمات باشد تبکیت جدلی. ماده سفسطه مشبهات و وهمیات است. سفسطه استدلال شبیه استدلال درست است اما در واقع نیست - که برای اغراض فاسد به کار می رود.

خطابه

عبارت است از سخنی که در برابر جمع برای اقناع و برانگیختن آنها ایراد می شود. مقدمات خطابه از مشهورات مطنونات و مقبولات است.

از عوامل کمال آن تمثیل و نقل داستان است مرجع تاثیر زیادی دارد و فرد باید در خطابه از پراکنده گویی بپرهیزد. خطابه معمولاً مشتمل بر دو چیز است: یکی عمود و دیگری اعوان .

عمود سخنانی است که مستقیماً اثبات مطلوب می کند و اعوان اقوال و احوالی است خارج از آن.

شعر

ماده آن از تخیلات است. از نظر منطقیان شعر سخنی خیال آمیز است. اما عروفيان اسلام شعر را سخن دارای وزن و قافیه می نامند. بین شعر ارسطویی و شعر عروضی عموم و خصوص هین وجه است. و هر یک از وجهی اعم از دیگری است و از وجهی اخص از آن ، شعر در واقع نوعی محاکمات از عالم واقع است. به نظر ارسطو آنچه موجب لذت بردن از شعر می شود یکی گرایش به محاکمات و دیگری وزن و قافیه آن .

سوالات

۱- در منطق هر وقت علم گفته می‌شود مراد همان صورت حاصل در ذهن است که همان تعبیر می‌شود.

- (۱) علم حضوری (۲) علم حصولی (۳) علم عقلی (۴) علم نقلی ☐

۲- کدام یک از گزاره‌های زیر تصور متعدد بدون نسبت تقیدی یا وصفی است؟

- (۱) سقراط (۲) خانه‌ی حسن (۳) خورشید و ماه (۴) حسن عالم است ☐

۳- کدام یک از دانشمندان زیر از مخالفان سرسخت فلسفه و تحصیل آن را حرام می‌شمارد ولی تحصیل منطق را که موجب امتیاز حق از باطل می‌شود لازم می‌داند؟

- (۱) سقراط (۲) ابن‌سینا (۳) غزالی (۴) افلاطون ☐

۴- مناظره‌ی متی‌بن یونس با ابوسعید سیرافی نیز درباره‌ی چه مسأله‌ای است؟

- (۱) بی‌حاصلی منطق و عدم لزوم آن (۲) فایده‌ی منطق و کاربردهای آن ☐

- (۳) کاربرد اقسام تعریف (۴) تعریف منطق ☐

۵- کدام یک از گزاره‌های زیر دلالت وصفی است؟

- (۱) دلالت لباس سیاه بر ماتم (۲) دلالت دود بر آتش ☐

- (۳) پریدگی رنگ بر ضعف بدن یا ترس (۴) دلالت جای پای بر رونده ☐

۶- کدام گزاره از گزاره‌های زیر دلالت تضمن است؟

- (۱) میز شکست و مرادش «پایه‌ی میز» (۲) میز بگویند مراد همه‌ی اجزا باشد ☐

- (۳) دلالت شیر بر شجاع ☐

- (۴) خانه بگویند مراد تمام حیاط‌ها و اتاق‌ها و در و پنجره و غیره باشد ☐

۷- کدام یک از گزاره‌های زیر مرکب ناقص غیر تقيیدی است؟

- (۱) خانه‌ی بزرگ □ (۲) بیست و هفت □ (۳) حسن مهندس است □ (۴) کاش حسن برود □

۸- کدام یک از گزاره‌های زیر جزء (ادات) لفظ مفرد است؟

- (۱) هوشنگ □ (۲) از □ (۳) می‌رود □ (۴) ستاره □

۹- اسمی که دارای یک معنی باشد (متحدالمعنی) در اصطلاح نحویان آن را چه گویند؟

- (۱) اسم معرفه □ (۲) مشترک معنوی □ (۳) جزئی □ (۴) مشترک لفظی □

۱۰- کدام یک از گزاره‌های زیر منقول شرعی نیست؟

- (۱) صلوٰة □ (۲) حج □ (۳) کعبه □ (۴) دایه □

۱- سه مورد از تعریفات علم را ذکر کنید؟

بعضی آگاهی و علم را جزء تصورات بدیهی و بنابراین مستغنی از تعریف دانسته‌اند و گفته‌اند که علم از کیفیات نفسانی و وجدانی است که هرکس آن را به طور وضوح در خود می‌یابد. و بنابراین هم‌چنان که می‌داند لذت و الم و گرسنگی و تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی یعنی چه. و حتی جماعتی علم را غیر قابل دانسته‌اند و دسته‌ای از ایشان گفته‌اند تعریف علم مستلزم دور است، زیرا هر چیزی به وسیله‌ی علم شناخته می‌شود و علم را باید خود شناخت اما برخی دیگر معتقدند علم عبارت از صورتی از شیء در نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود. مثلاً علم ما به فلان شخص یا انسان و مثلث.

۲- اقسام دلالت را نام برده و هر یک را به اختصار توضیح دهید؟

۱- دلالت عقلی. ۲- دلالت طبعی. ۳- دلالت وضعی.

۱- دلالت عقلی یعنی دلالتی که سبب آن عقل باشد. مانند دلالت منصوع بر صانع، دلالت دود بر آتش. ۲- دلالت طبعی: دلالت

طبعی عبارت است از دلالت آثار خارجی بدنی بر حالات طبیعی یا نفسانی. مانند: دلالت پریدگی رنگ ضعف بدنی یا ترس.

۳- دلالت وضعی: دلالت وضعی عبارت از دلالتی که سبب آن وضع باشد. به این معنی که چیزی را علامت یا نشانه‌ی چیز

دیگر قرار داده باشند. مانند: دلالت لفظ میز بر معنی میز و دلالت علائم جبری و مخبرات بر معانی مخصوص آن.

۳- قضیه‌ی زیر منتج است یا عقیم (یخ از آب است - هر آبی سیال است. پس: یخ سیال است) با ذکر دلیل بنویسید؟

در این قیاس صغری و کبری و هر دو از حیث ماده صحیح هستند ولی صورت قیاس معیوب است و عیش این است که حد وسط «از آب» در دو مقدمه به تمام تکرار نشده است، بلکه در صغری «از آب» و در کبری «آب» آمده است.

۴- اهمیت و فواید منطق را بنویسید؟

منطق راه و رسم صحیح اندیشیدن و درست فکر کردن را می‌آموزد و از مفیدترین و لازم‌ترین دانش‌هاست و تحصیل هر علم و دانش و اساساً بازشناختن حق از باطل منوط و موقوف بدان است و حتی وصول به سعادت و رستگاری بدون استعانت از آن میسر نیست.

۵- تصور و تصدیق را با ذکر انواع توضیح دهید؟ (هر یک انواع با ذکر مثال به اختصار توضیح دهید)

تصور عبارت از صورت ساده‌ی ذهنی است که اسناد چیزی به چیز دیگر نباشد. مانند صورتی که از «انسان» و «زمین» و «ماه» و خورشید» و «جیوه» در ذهن آدمی ترسیم و منطبق می‌گردد. تصور چند قسم است: ۱- تصور واحد مانند تصور «سقراط» ۲- تصور متعدد بدون نسبت تقییدی با وصفی مانند تصور «خورشید و ماه» ۳- تصور متعدد با نسبت تقییدی و یا وصفی مانند «خانه‌ی حسن» و «خانه‌ی بزرگ» ۴- تصور متعدد با نسبت خبری که مشکوک‌افیه باشد مانند شک در اینکه «حسن عالم است». تصدیق عبارت از اسناد امری است به امر دیگر به ایجاب یا سلب مانند علم به اینکه «انسان حیوان است» و «زمین کروی است».

۶- اقسام لفظ مفرد را نام ببرید و به اختصار توضیح دهید؟

۱- اسم. ۲- کلمه. ۳- اداة. ۱- اسم: لفظی که به خودی خود و تنهایی دارای معنی مستقلی باشد. مانند «هوشنگ»، «دختر»، «سیر»، «ستاره»

کلمه: لفظی است که به خودی خود و به تنهایی بر معنی مستقلی دلالت کند و زمان آن معنی را نیز برساند. مانند «رفت» که بر رفتن فاعلی در زمان گذشته دلالت دارد و مانند «می‌رود» که بر رفتن فاعلی در زمان حال یا آینده دلالت دارد. کلمه در اصطلاح علم عربیت فعل نامیده می‌شود.

اداة: لفظی که به خودی خود و به تنهایی معنای مستقلی از آن مستفاد نشود. مانند: «به» و «از» و «در» و «بر» که هیچ‌یک را به تنهایی معنایی نیست.

۷- ویژگی‌های لفظ مرکب را به اختصار توضیح دهید؟

اولاً: خود دارای اجزا باشد. مانند: «حسن مهندس است»، «خانه‌ی حسن». ثانیاً: معنی آن نیز دارای اجزا باشد. مثلاً چون کسی بگوید: «حسن مهندس است» چند معنی، یعنی چند صورت ذهنی در ما حاصل می‌شود: «صورت حسن» و «صورت مهندس» و «صورت نسبت مهندس به حسن». ثالثاً: جزء لفظ بر جزء معنی دلالت کند، چنانکه در مثال فوق لفظ «حسن» دلالت بر «معنی حسن» و لفظ «مهندس» دلالت بر «معنی مهندس» دارد، و هکذا.

۸- دلالت را به طور کامل توضیح دهید؟

دலالت عبارت از بودن شیء است به نحوی که از علم به آن علم به چیز دیگر حاصل شود، مانند همان دلالت دود بر آتش و دلالت جای پا بر رونده و دلالت پریدگی رنگ بر ترس و دلالت پرچم افراشته بر جشن. چیزی که علم بدان موجب علم به چیز دیگر شود، دال (راهنمائی کننده) و آن چیزی که به واسطه‌ی چیز دیگر علم بدان حاصل شود، مدلول نام دارد.

۹- لفظ مرکب بر چند قسم است هر یک را به اختصار توضیح دهید؟ (با ذکر مثال توضیح دهید)

بر دو قسم است. ۱- مرکب تام. ۲- مرکب ناقص

۱- مرکب تام: آن است که معنیش کامل باشد، یعنی گوینده پس از اداء آن حق داشته باشد سکوت کند. مانند «سقراط فیلسوف بود»، «زمین کروی است»، «برو». ۲- مرکب ناقص: آن است که معنیش ناتمام باشد، یعنی سکوت گوینده پس از اداء آن صحیح نباشد، مانند «خانه‌ی بزرگ»، «خانه‌ی حسن».

۱۰- اقسام دلالت لفظ بر معنی بر چند قسم است هر یک را به اختصار توضیح دهید؟

۱- دلالت مطابقه. ۲- دلالت تضمن. ۳- دلالت التزام

۱- دلالت مطابقه: دلالت لفظ بر تمام موضوع له. چنانکه مثلاً خانه بگویند مراد تمام حیاط و اطاق‌ها و در و پنجره و غیره باشد. ۲- دلالت تضمن: یعنی دلالت لفظ بر جزء معنی موضوع له. مثلاً اینکه دیوار خانه‌ی کسی خراب شده است و او

می‌گوید «خانه‌ام خراب شده» که مراد از خانه در این جمله دیوار خانه است نه تمام خانه. ۳- دلالت التزام: یعنی دلالت لفظ به امری که خارج از معنی موضوع له است، ولی در ذهن با آن ملازم است. یعنی هرگاه موضوع له در ذهن حاصل شود، آن امر خارج از آن، با آن حاصل شود. مانند: دلالت «سقف» بر دیوار چه هرگاه سقف در ذهن حاصل شود، دیوار نیز حاصل خواهد شد. دلالت سه بر فردیت.

پاسخ سؤالات تستی:

۲ (۱)	۳ (۲)	۳ (۳)	۱ (۴)
۱ (۵)	۱ (۶)	۲ (۷)	
۲ (۸)	۱ (۹)	۴ (۱۰)	

۱- عقیده ی بعدم تناهی نفوس ناطقه مبتنی بر چند اصل است؟ نام ببرید.

۳ اصل - بقای روح، بطلان تناسخ و عالم بدو زمانی نیست

۲- دو مورد از فرق های کلی و کلی را بنویسید.

کلی بر افراد خود قابل حمل است ولی کل بر اجزا خود قابل حمل نیست.

کلی ممکن است بدون فرد خارجی باشد ولی وجود کل مستلزم وجود اجزاست.

۳- بین دو کلی "انسان و حیوان" چه رابطه ای از نسبت های چهارگانه برقرار است؟ توضیح دهید.

عموم و خصوص مطلق. چون بین انسان و حیوان فقط حیوان است که بر تمام افراد انسان صادق است.

۴- اقسام نوع را نام برده و توضیح دهید.

نوع حقیقی: از لحاظ ذاتیات قابل تقسیم نیست و کلی ذاتی محدود تر از آن وجود ندارد

نو اضافی: کلی ذاتی ای که در ذیل کلی دیگر قرار گرفته باشد و نسبت به آن سنجیده شود

۵- ضاحک بودن و سفید بودن انسان هر کدام، کدام یک از عرضی ها هستند؟

ضاحک بودن عرض خاص انسان است

سفید بودن عرض عام انسان می باشد.

۶- سه مورد از اقسام تعریف را نام برده و یکی را به دلخواه توضیح دهید.

حد تام - حد ناقص - رسم تام

حد تام: تعریفی که بر ماهیت و حقیقت شی و ذاتیات آن دلالت دارد.

۷- دشواری تحدید چه زمانی صورت می گیرد؟

در حد تام. چون ممکن است عرض لازم را به جای جنس گرفته و یا جنس بعید به جای جنس قریب یا عرض خاص به

جای فصل

۸- شرح الاسم را با مثال توضیح دهید.

تفسیر کلمه به کلمه ای دیگر که از آن مانوس تر باشد

مثل تعریف علم به دانستن و آگاهی

۹- دو مورد از شرایط تعریف را نام ببرید

۱- معرّف نباید اعم از معرّف باشد. چون در غیر این صورت شامل افراد دیگر نیز می شود.

(مانند تعریف دایره به منحنی الدور که بیضی را نیز شامل می شود).

۲- معرّف نباید اخص از معرّف باشد. چون در غیر این صورت شامل همه ی افراد معرّف نمی شود.

۱۰- قضیه ی طبیعی جز کدام نوع قضیه ها است؟ توضیح دهید.

قضیه ی حملی. قضیه ای که موضوع آن کلی باشد و طبیعت و ماهیت آن موضوع مراد است، قطع نظر از افراد را قضیه طبیعی نامند.

۱۱- " تمام حقیقت افراد" مفهوم.....است.

۱- جنس ۲- فصل ۳- نوع ۴- عرض خاص

۱۲- ممکن است بدون فرد خارجی باشد.

۱- کلی ۲- کل ۳- قضیه ۴- بطلان تناسخ

۱۳- دو کلی که افراد مشترکی دارند و هر یک نیز دارای افراد مخصوص خود باشد.....است.

۱- عموم و خصوص مطلق ۲- عموم و خصوص من وجه

۳- تباین ۴- تساوی

۱۴- آن چه شی در وجود به آن محتاج است.....نیست.

۱- ذاتی ۲- عرضی ۳- کلی ۴- نوع

۱۵- کدام یک از موارد زیر از لحاظ ذاتیات قابل تقسیم نیست؟

۱- جنس ۲- فصل ۳- نوع ۴- عرض خاص

۱- قضایای شرطی به چه نوع قضایایی نسبت داده می شوند ؟

چنان که مشاهده کردیم در قضیه حملیه ، حکم به ثبوت یا سلب نسبتی می شود بدون این که مشروط به شرطی باشد . اما در این قضیه مانند : «اگر حسن مجاهدت ورزد ، خوشبخت است » خوشبختی حسن موکول و منوط است به مجاهدت ورزیدن و خوش بخت نشدنش متصل است به تن آسانی .

این نوع قضیه را قضیه شرطی یا قضیه وضعی می نامند . زیرا در آن حکم به نسبتی شده است به شرط نسبت دیگر .

۲- قضایای شرطی بر چند قسم اند ؟ یکی را مختصراً توضیح دهید.

اقسام شرطیه :

۱- قضیه شرطی متصل

۲- قضیه شرطی منفصل

قضیه شرطی متصل :

قضیه ای است که در آن حکم شده است به اتصال و پیوستگی و ملازمه دو نسبت و به عبارت دیگر ، قضیه شرطیه متصلیه ،

قضیه ای است که در آن حکم شده است به ثبوت یا سلب نسبتی (بفرض ثبوت یا سلب نسبتی دیگر)

در این قضیه جز اول را متمم می نامند و جز دوم را تالی گویند . در این قضیه حکم نمی شود که مقدم تالی است ، بلکه

حکم می شود مقدم مستلزم تالی است یا به عبارتی تالی لازم و تابع مقدم است .

مردمک چشم تنگ می شود

هرگاه نور شدید باشد

تالی

مقدم

جزای شرطی

شرط

لازم

ملزوم

قضیه شرطیه مرکب تر و پیچیده تر از قضیه حملیه است ولی قضیه شرطیه یک قضیه بیش نیست زیرا این قضیه دو قضیه در صف هم نهاده نیست ، بلکه مقدم و تالی بر روی هم یک قضیه است معبر یک ایقاع بیش نیست .

۳- قضیه شرطی متصل دارای چه بخش هایی است ؟ توضیح دهید .

قضیه شرطی متصل :

قضیه ای است که در آن حکم شده است به اتصال و پیوستگی و ملازمه دو نسبت و به عبارت دیگر ، قضیه شرطیه متصلیه ، قضیه ای است که در آن حکم شده است به ثبوت یا سلب نسبتی (بفرض ثبوت یا سلب نسبتی دیگر) در این قضیه جز اول را متمم می نامند و جز دوم را تالی گویند . در این قضیه حکم نمی شود که مقدم تالی است ، بلکه حکم می شود مقدم مستلزم تالی است یا به عبارتی تالی لازم و تابع مقدم است .

مردمک چشم تنگ می شود

هرگاه نور شدید باشد

تالی

مقدم

جزای شرطی

شرط

لازم

ملزوم

قضیه شرطیه مرکب تر و پیچیده تر از قضیه حملیه است ولی قضیه شرطیه یک قضیه بیش نیست زیرا این قضیه دو قضیه در صف هم نهاده نیست ، بلکه مقدم و تالی بر روی هم یک قضیه است معبر یک ایقاع بیش نیست .

۴- قضیه شرطی منفصل دارای چه اقسامی است ؟ یکی را مختصرا توضیح دهید .

قضیه شرطی منفصل

قضیه ای است که در آن به جدائی و عناد دو یا چند نسبت حکم شده است مانند عالم یا قدیم است یا حادث

همان طور که در قضیه شرطی متصله با برداشتن ادات اتصال محل به ۲ قضیه حملیه می شود در قضیه منفصله هم با برداشتن ادات انفصال منقل به ۲ قضیه حملیه می شود .

اقسام قضیه منفصله :

۱- منفصله حقیقه ۲- منفصله مانعه الجمع ۳- منفصله مانعه الخلو

۵- قضیه شرطی منفصله حقیقه را با ذکر مثالی توضیح دهید.

منفصله حقیقه :

و آن قضیه ای است که در آن حکم به انفصال و عناد بین ۲ امری شده باشد که هم اجتماع آنها محال باشد ، هم ارتفاع آن ها یعنی در آن حکم به عناد بین و نقیض شده باشد مثل هر عدد یا زوج است یا فرد

۶- قضیه شرطی مانعه الجمع را با ذکر مثالی توضیح دهید .

منفصله مانعه الجمع :

قضیه ای که در آن حکم به عناد بین ۲ چیز امری شده باشد که اجتماع آن ها محال است ولی ارتفاع آن ها جایز است به عبارتی در آن حکم به عناد ضد ین شده باشد مثل مثلث یا متساوی الاضلاع است یا قائم الزاویه در این حالت ممکن است که هیچ یک نباشد و ممکن نیست که هر دو باشد .

۷- قضیه شرطی مانعه الخلو را با ذکر مثالی توضیح دهید .

منفصله مانعه الخلو :

قضیه ای که در آن حکم به عناد دو چیز امر شده باشد که اجتماع آنها ممکن است ولی ارتفاع یعنی نبودن هر دو محال است . مثل مکافات هر عمل یا در دنیا است یا در آخرت .

۸- عکس از جمله احکامی است که عارض قضایاست آن را توضیح دهید .

عکس

برخی عکس را چنین تعریف کرده اند : عکس عبارت از این است که موضوع را محمول کنیم و محمول را منصوع بابقای کیف و صدق و کذب عال خود . برخی از متاخران این تعریف را از جهت آن که ۱- شامل قضایای شرطی نمی شود و ۲- لازم نیست که هر قضیه ای که کذب باشد عکس آن نیز لزوما کاذب باشد بنابراین آن را این چنین تعریف می کنند : « عکس عبارت است از تبدیل ۲ طرف قضیه بابقای کیف (سلب و ایجاب) و صدق عال خود دو طرف قضیه در قضایای حملی موضوع و محمول است و در قضایای شرطی مقدم و تالی

۹- تقابل بر چند قسم است ؟ تقابل را توضیح دهید .

تقابل

هر قضیه را در صورتی تقابل گویند که به سلب و ایجاب مختلف باشد و در موضوع و محمول و لواحق آن ها و از اضافه و قوه و فعل و جز و کل و مکان و زمان متحد باشند . پس هر گاه کیف قضیه ای را تغییر دهیم بدون تغییر موضوع و محمول قضیه ای که به دست می آید متقابل قضیه نخستین است .

اقسام تقابل

۱-تناقض ۲- تضاد ۳- داخل در تحت تقاضا بودن

چنان که دیدیم قضیه از لحاظ کم و کیف بر ۴ قسم است (محصورات اربع) حال باید دید اگر موضوع و محمول یک قضیه را به صورت محصورات اربع دریاوریم چه نسبتی بین آنان برقرار می شود .

۱۰- دو قضیه در چه شرایطی متناقض می شود ؟

تناقض :

مهم ترین اقسام تقابل ، تناقض است که عبارت است از اختلاف بین دو قضیه به نحوی که از صدق کلی لذاته کذب دیگری لازم آید .

- برای تحقق تناقض بین دو قضیه باید آن ۲ قضیه در کم و کیف و جهت مختلف باشند .
- شرط اختلاف در کم بردگی آن است که ممکن است ۲ قضیه کلیه هر دو کاذب باشند .
- همچنین ۲ قضیه جزئیه ممکن است هر دو صادق باشند .
- به هر حال این که تناقض در همه موارد حاصل شود ، باید اصل و نقیض در کمیت (کل و بعض) هم مسلماً مختلف باشند .

۱۱- دو قضیه در چه شرایطی متضاد می شود ؟

- اگر هر قضیه هم در کیف مختلف باشند هم در کم متناقض اند .
- هرگاه دو قضیه در کم کلی باشند و در کیف مختلف ، متضاد یا داخل در تحت تضادند .
- هر قضیه متناقض محال است که هر دو با هم صادق باشند یا هر دو با هم کاذب بلکه لامحاله حتما یکی صادق و آن دیگری کاذب است .
- اگر قضایا تنها در کم مختلف باشند ، متداخل اند .

۱۲- حجت یا استدلال را شرح دهید ؟

حجت با استدلال

چنان که معلوم است اولین دسته از معلوماتی که ذهن را حاصل می شود نوزاد بتدریج صدهای مختلف را می شنود و این احساسات در اثر تکرار تأثیری در او می گذارند و در ذهن او باقی می ماند و تشکیل صورت های جزئی را می دهد و موجب که از آن بس کردن اشخاص و اشیایی را که سابقاً ادراک کرده است بازشناسد و از اشخاص و اشیاء دیگر امتیاز دهد . بنابراین استدلال یعنی کشف احکام محمول به وسیله احکام معیوم ، پیچیده ترین و کامل ترین عقل ذهنی است و همان است که پیشرفت تمدن و فرهنگ و کشف قضایای هندسی و معادلات جبری و فرمول های فیزیکی و شیمیایی و خلاصه هرگونه تحقیق و تسع را میسر ساخته است .

آدمی تنها به اخذ و اقتباس معلومات از خارج و دیگران بس نمی کند ، بلکه خود نیز در آموخته ها به تصرف می پردازد و از آنها به نتایج تازه می رسد و بدین سان بر میراث فرهنگی پیشینیان می افزاید .

همین عمل ذهن یعنی کشف قضای مجهول بوسیله قضای معلوم ، حجت یا استدلال نام دارد و بحث درباره آن هم از اهم مباحث منطق است و تمام مباحثی که در جلد نخست و در جلد دوم تا به حال دیده ایم ، مقدمه ی این مبحث بوده است .

ذهن در حالت استدلال سرگرم تکاپو و جست و جو و تصرف و سنجش و سبک و سنگین کردن است . باید مواد لازم و مناسب را از بین مواد بی شمار برگزیند و آن گاه آن ها را پیوندی خلاق ریال منطقی و عقلانی مهم مرتبط سازد ، به نحوی که همه به سوی مقصدی معین جریان یابند .

این اعمال پیچیده کاملاً از یادآوری های ساده و خود به خود و مبتنی به تداعی متفاوت است . فعالیتی است اصیل و ممتاز که در سطح بسیارعالی جریان دارد کار حافظه و تداعی نوعی تکرار گذشته است و تجدید و بازآوری ، در صورتی که کار استدلال کشف است و آفرینش و نوآوری .

۱۳- استدلال بر چند نوع است ؟ مختصراً توضیح دهید .

اقسام حجت

۱- قیاس ۲- استقرا ۳- تمثیل

حجت یا استدلال در اقسام مختلف به کار می روند :

۱- استقراء

حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه ای کلی می رسد . یعنی از جزئی به کلی می رود و به تعبیر دیگر از محسوس به معقول یا از واقعه به قانون می رسد .

۲- تمثیل :

حجتی است که در آن حکمی را برای چیزی از راه شباهت آن با چیز دیگر معلوم می کنند به عبارت دیگر وقتی دو چیز وجه اشتراک یا وجه شباهتی داشته باشند ، حکم می کنیم که نتیجه آن وجه اشتراک نیز همانند خواهد بود .

مهم ترین و قاطع ترین اقسام حجت و اساسی ترین بحث منطق صوری است . تعریف منطق قیاس چنین است : قولی است فراهم آمده از چند قضیه به نحوی که از آن قول ذاتا قول دیگری لازم آید .

مراد از قول فقط گفتار ظاهر یعنی قضایای ملفوظ نیست بلکه تصدیقات ذهنی را شامل می شود پس معنای عامی دارد که هم شامل قول ظاهر است و هم شامل قول باطن

۱۴- استقراء را توضیح داده ، اقسام آن را ذکر کرده و مختصرا توضیح دهید .

استقراء

حجتی است که در آن ذهن از قضایای جزئی به نتیجه ای کلی می رسد . یعنی از جزئی به کلی می رود و به تعبیر دیگر از محسوس به معقول یا از واقعه به قانون می رسد .

استقراء بر دو قسم است : ۱- استقراء تام ۲- استقراء ناقص

۱. استقراء تام

یا استقراء برهانی یا قیاس مقسّم ، آن وقتی است که افراد موردنظر محصور و محدود باشند و هر یک جدا جدا مورد بررسی قرار گرفته باشند و بعد از آن حکم کلی صادر شود .

۲. استقراء ناقص

در صورتی است که افراد موردنظر نامحدود باشند و ما تعدادی از آنها را متصف به صفتی بیابیم و آن گاه این حکم را تعمیم دهیم و بگوییم همه افراد آن کلی دارای آن صفت می باشند .

۱۵- تعریف منطقی قیاس « القیاس قول مولف من قضایاتخیث یلزم للذاته قول آخر » است اقسام گفته شده در آن را

بیان کنید ؟

قضایا که جمع است منطق را نیز شامل می شود و اساسا هر جمعی در تعاریف منطقی شامل دو تیر می شود پس این گفتیم

قیاس از چند قضیه فراهم می آید ممکن است از هر قضیه باشد یا بیشتر ولی از ۲ قضیه کمتر نمی تواند بود

قید لذاته در تعریف برای این است که قول آخر یعنی نتیجه باید از ذات مقدمات درآید، نه از یک مقدمه خارجی

هر یک از قضایایی که در تألیف قیاس به کار می رود ، مقدمه و آن قول دیگری که از این مقدمات استخراج و استنتاج می شود نتیجه نامیده می شود .

از جمله محسنات این تعریف این است که مشتمل بر عمل اربع می باشد قضایا علت مادی است ، مولف علت صوری ، همین مولف به نحو التزام دلالت بر مولف یعنی علت فاعلی هم دارد که همان قوه ناطقه است بالاخره قول آخر یعنی نتیجه علت ذاتی است

۱۶- قیاس اقترانی را توضیح دهید با ذکر مثال .

قیاسی است که عین نتیجه یا تفضض نتیجه بالفعل در مقدمات آن مذکور نباشد در این قیاس نه خود نتیجه و نه تفضض آن هیچ یک بالفعل در دو مقدمه ذکر نشده است . (این قید بالفعل برای آن است که نتیجه بالقوه وجود دارد)

حدود قیاس سه حد است و نه بیشتر و نه کمتر . این حد وسط محور اصلی و قطب حقیقی قیاس و پایه و مبنای آن است و قیاس در حقیقت به گرد آن می چرخد و به همین جهت خداوندگار منطق گفته است که تیزیابی عباتست از کشف سریع حد وسط مورد نیاز

هر فلز هادی الکتریسیته است

جیوه فلز است

وسط اکبر

اصغر وسط

کبری

صغری

پس جیوه هادی الکتریسیته است

نتیجه

۱۷- شرط های انتاج شکل اول و شکل دوم ضروب را بیان کنید .

شکل اول :

نتیجه های این دو شکل به دو شرط است : ۱- موجه بودن صغری ۲- کلیت داشتن کبری

رمز اختصاری آن (مغلب) است .

علت این که صغری باید موجه باشد آن است که اصغر در تحت اوسط واقع شود و به عبارت دیگر در اوسط مندرج شود تا حکمی که در کبری درباره اوسط می شود به اصغر هم سرایت کند .

اما شرط کلیت کبری برای آن است که اگر کبری جزئی باشد معلوم نخواهد بود که اصغر جز کدام دسته خواهد بود .

با لحاظ کردن این ۲ شرط ، از ۱۶ ضرب شکل اول ، فقط ۴ ضرب منتج است و دوازده ضرب دیگر عقیم . هشت ضرب دیگر را نیز به همین ترتیب می توان قیاس کرد البته معلوم است هر ۸ ضرب به نسبت سالم بودن صغری عقیم اند .

فضیلت شکل اول : در بین اشکال سه گانه تنها شکل اول بدیهی اللاتجاجاست ولی اشکال دیگر نیز چنین نیست به همین جهت شکل اول و قیاس کامل و سیاق اتم نامیده اند چنان که شکل ۴ را سیاق بعید نامیده اند .

- شکل اول را نیازی به اشکال دیگر نیست ، در حالی که اشکال دیگر همه برای اثبات بدان محتاجند بنابراین این شکل یکی از اشکال دیگر به علت حقیقی اختصاص دارد .

دلیل دیگر آن که شکل اول قیاس بین است و حال آنکه ۲ شکل دیگر با رد بدان اثبات می شود .

این ها بود وجوه فضیلت شکل اول

شکل دوم :

انتاج این شکل را ۲ شرط است

۱) اختلاف ۲ مقدمه در سلب و ایجاد یعنی باید هر دو موجه نباشد و هم چنین هر دو سالبه نباشد ، بلکه یکی موجه

و دیگری سالبه .

کلیت کبری : رمز اختصاری (خین بک) است

۱۸- دلایل فضیلت شکل اول ضرب های ۱۶ گانه را شرح دهید .

فضیلت شکل اول : در بین اشکال سه گانه تنها شکل اول بدیهی اللاتتاجاست ولی اشکال دیگر نیز چنین نیست به همین جهت شکل اول و قیاس کامل و سیاق اتم نامیده اند چنان که شکل ۴ را سیاق بعید نامیده اند .

- شکل اول را نیازی به اشکال دیگر نیست ، در حالی که اشکال دیگر همه برای اثبات بدان محتاجند بنابراین این شکل یکی از اشکال دیگر به علت حقیقی اختصاص دارد .

دلیل دیگر آن که شکل اول قیاس بین است و حال آنکه ۲ شکل دیگر با رد بدان اثبات می شود .

این ها بود وجوه فضیلت شکل اول

۱- کدام یک از اقسام فقیه محصوره نیست ؟

- الف- موجه کلیه ☐ ب- سالبه کلیه ☐ ج- موجه جزئیه ☐ د- جزئیه ☐

۲- کدام یک از اقسام شرطی متصل نیست ؟

- الف- تالی ☐ ب- مقدم ☐ ج- شرط ☐ د- ادات ☐

۳- کدام از اقسام قضیه منفصله نیست ؟

- الف- حقیقیه ☐ ب- مقدم و تالی ☐ ج- مانعه الجمع ☐ د- مانعه الخلو ☐

۴- کدام از اقسام تقابل نیست ؟

- الف - تناقض ☐ ب- تضاد ☐

- ج- خارج در تحت تضاد بودن ☐ د- داخل در تحت تضاد بودن ☐

۵- کدام از اقسام حجت و استدلال نیست ؟

- الف- ترکیب ☐ ب- استقراء ☐ ۳- قیاس ☐ د- تمثیل ☐

۴-۱ * ۴-۲ * ۳-۲ * ۴-۳ * ۵-۱

۱. نظر گروه مخالفان را درباره منطق بنویسید ؟

منطق چیزی جز پوچی نیست عامل تاریکی قرون وسطی است که به کشف و ابداع چیز تازه ای نمی انجامد.

۲. چند تن از مخالفان منطق را نام ببرید ؟

۱. میل ۲. بیکن ۳. یوانکاره

۳. نظر هانری یوانکاره را در رد منطق بنویسید ؟

قیاس چیز جدیدی به مقدمات نمی افزاید پس قادر نیس چیز جدیدی ابداع نماید و خود از اصل هو هویه بر می آید و بدان نیز باز می گردد .

۴. علت اصلی مخالفت ها با قیاس در چیست ؟

آوردن مثال های بدیهی در آن مثل هر انسانی حیوان است . هر حیوان جسم است. پس هر انسانی جسم است که با تصور انسان ذاتیات آن نیز تصور می کنیم و نیازی به قیاس نیست .

۵. علت اصلی عدم رشد و ظلمت در قرون وسطی چیست ؟

وجود خرافات و کبری های ناصحیح و عدم توجه به افراد به آزمایش و مشاهده .

۶. نظر برتراند راسل را درباره تالیفات ارسطو بنویسید ؟

وی او را دارای استعداد فراوان می دانست و می گفت اگر در دوره ای که یونان به فترت گراییده بود و همه آن را تنها راه وثیق می دانستند ظهور نمی کرد عامل اصلی پیشرفت می گردید.

۷. محسوسات را تعریف کرده و مثالی بزنید؟

قضایایی که از راه حس برای انسان حاصل شده است چه حواس ظاهر و چه از راه حواس باطن ادراک شده . مثل خورشید روشن است.

۸. آیا تمام قضایا نیاز به ادراک دارند ؟ توضیح دهید؟

خیر برخی قضایا اولیات بدیهیات یا ضروریات هستند که با لذات مورد تصدیق و تعیین عقل قرار می گیرند. یعنی وقتی ذهن اجزای این قضایا را تصور کند تعیین به نسبت حکمیه نیز پیدا خواهد کرد. مثل کل از جزء آن بزرگتر است.

۹. حدسیات چگونه قضایایی هستند؟

قضایایی که از راه حدس معلوم شود در واقع قیاس مستتر هستند مثل : نور ماه از خورشید است. که با مشاهده و آزمایش معلوم می شود.

۱۰. مظنونات چگونه قضایایی هستند؟

قضایایی که ذهن تصدیق به آنها را دارد ولی نه تصدیق ثابت جازم بلکه همواره امکان نقض آن هم به ذهن می آید ولی احتمال آن بیشتر است .

۱۱. مای شارحه را با ذکر مثالی توضیح دهید؟

سوال از مفهوم لفظ است. مثلا سوال: لیث چیست؟ جواب : یعنی شیر. های شارحه مقدم بر همه مطالب است.

۱۲. هل بسطیه را توضیح دهید؟

پس از مای شارحه طرح می شود . آن از وجود شی سوال می کند مثلا شیر وجود دارد؟ و چون مطلوب آن وجود شی است بسطیه نامیده می شود .

۱۳. تفاوت شهر عروضی و ارسطویی در چیست ؟

شعر عروضی دارای وزن و قافیه است در حالی که شعر منطقی تنها با وجود تخیل شعر به حساب می آید.

۱۴. غرض اصلی از ایجاد مفالطه چیست؟

اغراض فاسد و درهم آمیختن حق و باطل حيله ظاهر بینان و تحقیر و خجالت دادن طرف مقابل .

۱۵. آیا جدل باعث تعیین می شود ؟ توضیح دهید.

خیر زیرا در جدل ما فقط عقاید طرف مقابل درباره شی را جويا می شویم . در حالی که در برهان که موجب تعیین می شود استدلال کننده به ضرس قاطع قضیه را بیان می کند .

سوالات تستی

۱. فایده قیاس چیست ؟

۱. کشف مجهول ۲. کشف معلومات ۳. حل مسائل ۴. علوم مختلف

۲. کدام یک از اندیشمندان زیر موافق با منطق بودند ؟

۱. پواکناره ۲. هگل ۳. بیکن ۴. میل

۳. کدام یک از جمله عوامل مخالفت با منطق نیست ؟

۱. بدیهی بودن مثال ها ۲. ضعف در مثال ها ۳. اجزای محذوف ۴. استدلالی بودن

۴. شباهت برهان بیشتر به چه چیزی است؟

۱. ریاضیات ۲. علوم تجربی ۳. طبیعیات ۴. ماورا الطبیعت

۵. قوانین طبیعی به چه طریق بدست می آیند؟

۱. برهان ۲. توسل به امور کلی ۳. آزمایش و مشاهده ۴. استدلال

۶. از قضایایی هستند که از طریق حس و ملاحظه مکرر و با قیاسی خفی بدست آمده است؟

۱. محسوسات ۲. مجربات ۳. مجردات ۴. ضروریات

۷. عقلا از چه اموری قضایای معقول استخراج می شود ؟

۱. معقول ۲. طبیعی و غیر طبیعی ۳. محسوس ۴. اولیات

۸. قضایایی که به سبب شهادت و روایت افراد بسیار که احتمال تبانی بین آنها نمی رود ایجاد می شود ؟

۱. محسوسات ۲. متواترات ۳. ضروریات ۴. حدسیات

۹. قضایایی که از پیشوایان این حکما و بزرگان گرفته شده و مورد قبول است چیست ؟

۱. متواترات ۲. حدسیات ۳. مشهورات ۴. مقبولات

۱۰. منظور از نور در قضیه خدا نور است چیست؟

۱. آفریننده بودن ۲. آگاه بودن ۳. محسوس بودن ۴. روشنایی

۱۱. کدام یک جزء امهات مطلوب یا سوالاتی که در علوم مختلف مطرح می شوند نیست ؟

۱. ما ۲. هل ۳. لم ۴. کیف

۱۲. سخنی که در برابر جمع برای امتناع و برانگیختن آنها ایراد می شود چیست ؟

۱. شعر ۲. جدل ۳. خطابه ۴. سفسطه

پاسخ نامه

۱-۱*۲-۲*۳-۳*۴-۴*۱-۴*۵-۳*۶-۲*۷-۳*۸-۲*۹-۴*۱۰-۳*۱۱-۴*۱۲-۳*